



## جاودانگی قرآن

### اعجاز

« اعجاز » به کار ویژه و خارق العاده‌ای گفته می‌شود که تنها فرستادگان الهی توان انجام آن را دارند و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را بکار گیرد، از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است. این است که وقوع اعجاز برای غیر پیامبر و فرستاده الهی ممکن نیست.

( قرآن در قرآن )، ۸۹

### امکان و ضرورت اعجاز

اعجاز در ذات خود امری « ممکن الوجود » است و به همین جهت رسول الهی می‌تواند معجزه بیاورد. اگر چیزی محال عقلی باشد، هرگز موجود و متحقق نمی‌شود. معجزه در اشیای ضروری راهی ندارد یعنی نه می‌توان به وسیله معجزه شیء « ضروری الوجود » را « معدوم » کرد و نه می‌توان « ضروری العدم » را « موجود » ساخت. هیچ گاه نمی‌توان عدد « چهار » را با معجزه، از نتیجه بودن برای « ضرب در دو » انداخت؛ زیرا « نتیجه » بودنش برای آن « ضرب »، قطعی و ضروری است و نیز نمی‌توان عدد « پنج » را به عنوان نتیجه آن ضرب اثبات کرد؛ زیرا نتیجه بودنش برای آن، محال و ضروری العدم است.

( قرآن در قرآن )، ۸۹ و ۹۰



## ویژگی های اعجاز

اولین ویژگی اعجاز، که از تعریف آن به دست می آید، این است که وقوع اعجاز برای غیر پیامبر و فرستاده الهی ممکن نیست و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را بکار گیرد، از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است. اگر غیر پیامبر هم بتواند معجزه بیاورد و خود را به جای پیامبر راستین بنشاند، این امر با حکمت حق نمی سازد و از این جهت، معجزات الهی نه در گذشته مشابه داشته اند و نه در آینده، مماثلی خواهند داشت. البته متنبی می تواند سحر کند یا از علوم غریبه مدد گیرد، اما دست شیطنت آنان از مخزن غیب الهی کوتاه است؛ زیرا خدای سبحان می فرماید: (وجعلناها رجوما للشیاطین)<sup>۱</sup>

(قرآن در قرآن)، ۸۹ و ۱۰۰

## اعتبار عقل

اگر عقل حکم نماید که چیزی امکان وقوع ندارد و در عین حال آن چیز با معجزه ایجاد شود، دیگر به عقل و یافته ها و احکام آن نمی توان اعتماد کرد و اگر چنین شد، خود اعجاز هم مشکل پیدا می کند؛ زیرا دیگر کسی نمی تواند با عقل که معیار تشخیص اعجاز است، آن را تشخیص دهد. اگر عقل، بی اعتبار شد، نه تنها تشخیص اعجاز ممکن نیست، بلکه حتی شناسایی خداوند یا وحی و رسالت نیز ناممکن می شود. کسی که معتقد است با اعجاز می توان امر محال و ممتنعی را موجود کرد، یا چیزی را که وجودش ضرورت دارد معدوم نمود، چنین شخصی همانند کسی است که بر شاخه درختی نشسته و بن آن را می برد.

(قرآن در قرآن)، ۹۰

<sup>۱</sup> سوره ملک، آیه ۵



## عقل و معجزه

آنچه خدای سبحان به عنوان معجزه انبیای الهی و اولیای خود در قرآن نقل فرموده، همگی اموری ممکن و غیر محال عقلی هستند؛ مثلاً تبدیل شدن « چوب » به « مار » توسط موسای کلیم امر محالی نیست و اساساً عناصر مادی چوب و سنگ و خاک و گیاه و مانند اینهاست که در طبیعت به صورت تدریجی تبدیل به مار می‌شود. اگر چوبی بپوسد و خاک شود، جزء مواد غذایی گیاه می‌شود و اگر این گیاه را ماری بخورد، همین مواد در آینده و پس از تولید مثل، تبدیل به ماری دیگر می‌گردد. این، راه عادی و تدریجی تبدیل شدن ذرات چوب به مار است، ولی در معجزه این راه متعارف و عادی طی نمی‌شود، بلکه از راه غیر عادی و خارق العاده، که آن هم عقلی و بر اساس « علّت و معلول » است، صورت می‌گیرد.

(قرآن در قرآن)، ۹۱

## متعلق اعجاز

اعجاز می‌تواند در هر امر ممکن جاری گردد و نباید تصوّر شود که معجزات انبیا و اولیای الهی تنها اختصاص به برخی از امور دارند. قرآن کریم با نقل معجزات فرستادگان الهی نشان می‌دهد که همه جهان آفرینش مسخّر احاطه اعجاز است. گاهی سخن از هواست که می‌فرماید: (فسخرنا له الريح تجري بأمره)<sup>۲</sup> یعنی ما باد را مسخّر سلیمان پیغمبر گردانیدیم تا به فرمان او جریان یابد؛ و گاهی سخن از آب است و می‌فرماید: (فاضرب لهم طريقاً في البحر)<sup>۳</sup>، (فأوحينا إلى موسى أن اضرب بعصاك البحر)<sup>۴</sup> یعنی آن زمان

۲. ص ۳۶

۳. طه ۷۷

۴. شعرا ۶۳



که موسی و قومش به رود نیل رسیدند و دشمن خشمگین و مسلح در پشت سر آنها بود، به موسی وحی کردیم که عصایت را به نیل بزن تا راهی برای قومت باز کنی.

(قرآن در قرآن)، ۹۲

### معجزه حضرت داود

درباره حضرت داود (علیه السلام) فرمان نرم شدن آهن سرد متصلب صادر می‌شود و آن آهن سخت چون موم، نرم می‌گردد، (وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ)<sup>۵</sup>

(قرآن در قرآن)، ۹۳

### معجزه حضرت موسی

قرآن کریم با نقل معجزات فرستادگان الهی نشان می‌دهد که همه جهان آفرینش مسخر احاطه اعجاز است. در کریمه‌ای سخن از سنگ است که فرمود: (أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا)<sup>۶</sup> یعنی آنگاه که قوم موسی (علیه السلام) از او آب طلبیدند، به موسی وحی کردیم که عصایت را به سنگ بزن و چنین شد و از آن سنگ، دوازده چشمه بیرون جهید.

(قرآن در قرآن)، ۹۳

<sup>۵</sup> سوره سبأ، آیه ۱۰

<sup>۶</sup> سوره اعراف، آیه ۱۶۰



## خرق عادت

یکی از ویژگی‌های اعجاز این است که بدون «علت» نیست. معجزه «خرق عادت» است نه «خرق قانون علیّت» یعنی در اعجاز هم مانند ایجاد هر موجود ممکن دیگر، اسباب و عللی وجود دارد که صاحب معجزه از آن خبر دارد و دیگران خبر ندارند و معجزه هم از کانال همان اسباب و علل خفیه جریان می‌یابد. مسئله «علیت و معلولیت» یکی از اصول و ضروریات عقل است که وحی نیز آن را تأیید کرده است. معنای «علیت» آن است که اگر هستی چیزی عین ذاتش نبود، یعنی به نحو ضرورت ازلی ضروری الوجود نبود بلکه ممکن الوجود بود، چنین پدیده‌ای نه بی سبب وجود می‌یابد و نه بی سبب از بین می‌رود.

(قرآن در قرآن)، ۹۳

## اتفاق و شانس در عالم

«بخت» و «شانس» و «اتفاق» در عالم هستی مستحیل است و هر پدیده‌ای، قطعاً علتی دارد و معجزه نیز از این قانون عقلی استثنا نشده است. قرآن کریم بر اصل علیّت صحّه گذاشته و همه موجودات جهان را نیازمند علت، و مخلوق خدای سبحان می‌داند: (الله خالق کل شیء)<sup>۷</sup> همه موجودات جهان، ممکن و مخلوق خداوندند و خدای سبحان است که بر هر چیزی کسوت وجود پوشانیده است.

(قرآن در قرآن)، ۹۳ و ۹۴

<sup>۷</sup> سوره زمر، آیه ۶۲



## معجزه و علت

از امام صادق (سلام الله علیه) روایتی نقل شده است که فرموده‌اند: «أبی الله أن یجری الأشياء إلا بأسبابها فجعل لكلّ شیء سبباً»<sup>۸</sup> خدای سبحان برای هر چیزی سببی قرار داده و سنتش بر این است که اشیا و افعال را بر اساس اسباب خود و بر محور نظم و قانون علت و معلول صورت دهد. نتیجه آنکه: قانون «علیت» قانونی عقلی است که اساس وحی و کتاب و سنت نیز بر آن نهاده شده است و از این رو، معجزه توان آن را ندارد که این قانون را نقض کند. (قرآن در قرآن ۹۶).

## معنای معجزه

هر امر ممتدی که یکی از انواع امتداد را داشته باشد، چه این امتداد، امتداد زمانی باشد یا مکانی، جوهری باشد یا وجودی، اول، وسط، و آخری دارد و اگر موجودی این امر ممتد را طی کند و از اولش به آخر برسد، حتماً وسط را هم طی می‌کند. «طرفه» یعنی اینکه متحرکی از مبدئی به منتهایی برسد ولی بین مبدأ و معاد را طی نکند. طرفه، مستحیل است؛ زیرا معنایش این است که بود و نبود آن «وسط»، یکی باشد.

(قرآن در قرآن)، ۹۶ و ۹۷



## طفره

اعجاز، « طفره » پذیر نیست. طفره، مستحیل است؛ زیرا معنایش این است که بود و نبود « وسط »، یکی باشد. در اعجاز هم هیچ گاه « طفره » رخ نمی دهد و به طور قطعی، مراحل میانی بین آغاز و انجام طی می شود.

بنابراین، چه در افعال خاص خداوند، و چه در اعجاز رسولان الهی طفره ای رخ نمی دهد و همه چیز بر اساس علت و اسباب خود صورت می گیرند اگرچه مردم عادی علل و اسباب امور اعجازی را نمی بینند.

( قرآن در قرآن )، ۹۶، ۹۷ و ۹۸

## معجزه و کرامت

معجزه و کرامت تفاوت جوهری با یکدیگر ندارند بلکه هر دو جزء شئون « ولایت » هستند. « نبوت » و « امامت » دو چهره بیرونی هستند که درون آنها « ولایت » است و اگر نفس انسان کامل شد، می شود « ولی الله » و می تواند که به اذن خدا در نظام هستی، تأثیر تکوینی داشته باشد. کاری را که پیامبران الهی به عنوان معجزه انجام می دهند، اولیای الهی به عنوان کرامت انجام می دهند و هر معجزه ای که انبیای پیشین داشتند، معصومین ( علیهم السلام ) نیز می توانند به اذن خداوند داشته باشند، با این تفاوت که وحی تشریحی، فقط مخصوص پیامبران است.

( قرآن در قرآن )، ۹۸



## کرامت

معجزه و کرامت تفاوت جوهری با یکدیگر ندارند بلکه هر دو جزء شئون « ولایت » هستند. « نبوت » و « امامت » دو چهره بیرونی هستند که درون آنها « ولایت » است و اگر نفس انسان کامل شد، می شود « ولی الله » و می تواند که به اذن خدا در نظام هستی، تأثیر تکوینی داشته باشد.

( قرآن در قرآن )، ۹۸

## غایت از اعجاز

اعجاز، کار خارق العاده ای است که برای اثبات نبوت و امامت صورت می گیرد و همراه تحدی و مبارزه طلبی است، لذا، امور خارق العاده ای که از شخص پیامبر ( صلوات الله علیه ) برای اثبات نبوت یا از شخص امام ( علیه السلام ) برای اثبات امامت صادر می شود، معجزه نامیده می شود و آن دسته از امور خارق العاده ای که از سوی پیامبران و امامان ( علیهم السلام ) صادر شده و برای اثبات نبوت و امامت آنان نبوده، کرامت نامیده می شود.

( قرآن در قرآن )، ۹۸

## صدور کرامت

کرامت، ممکن است از غیر پیامبر و امام معصوم هم صادر شود و منع عقلی هم ندارد. اولیای الهی به شرط آنکه شاگردی انبیا را نموده باشند و بر سر سفره آنان بنشینند و راهشان را بیوند می توانند به اذن





حق کار خارق العاده داشته باشند. مثلاً اگر یکی از اولیای الهی مستجاب الدعوه شد، می تواند به اذن خدا

مریضان را

شفای قطعی بدهد و این کار، کرامتی است که از او صادر شده است.

( قرآن در قرآن )، ۹۸

ارهاص

« ارهاص » یعنی پیش درآمد معجزه که در حقیقت به برکت صاحب معجزه است که به دست شخص دیگری ظاهر می شود. قرآن کریم، کرامت هایی را به حضرت مریم ( سلام الله علیها ) نسبت می دهد، ولی برخی از متکلمان می گویند: کرامتهایی که به دست حضرت مریم ( سلام الله علیها ) ظاهر شده و قرآن کریم نیز آنها را بیان فرموده « ارهاص » است. بنابراین، کرامت های حضرت مریم ( سلام الله علیها ) در حقیقت مربوط به اعجاز عیسی مسیح ( علیه السلام ) است.

( قرآن در قرآن )، ۹۹

کرامت های حضرت مریم

قرآن کریم کراماتی را به حضرت مریم ( سلام الله علیها ) نسبت می دهد، ولی برخی از متکلمان می گویند کرامت هایی که به دست حضرت مریم ( سلام الله علیها ) ظاهر شده و قرآن کریم نیز آنها را بیان فرموده « ارهاص » است. این سخن ناتمام است. آنچه از حضرت مریم ( سلام الله علیها ) و یا از سیده نساء عالمین حضرت زهرا ( سلام الله علیها ) ظاهر شده است، نمونه هایی از این کرامات است.



(قرآن در قرآن)، ۹۹

## معجزه متسبی

اگر قرار باشد که چنین عمل خارق‌العاده‌ای در دست مُتَنَبِّیان و پیامبر نمایان باشد و مدعیان دروغین نبوت بتوانند معجزه بیاورند، چنین مسئله‌ای با حکمت حق و لطف او سازگاری ندارد. چگونه ممکن است خدای حکیم به چنین دروغگویان منحرفی اجازه دهد که با اعجاز، مردم را منحرف سازند و به سوی هوسهای پلید خود دعوت کنند؟ (قرآن در قرآن ۹۹)

## علل اعجاز

صاحب اعجاز از علل خفیه اعجاز مدد می‌گیرد، مقصود از علل خفیه، برخی علل طبیعی مخفی و ناشناخته نیست، بلکه منظور از آن، علل خفیه غیبیه است و آن هم غیبیه نفسی و نه قیاسی. از این جهت، امکان این نخواهد بود که روزی انسان بر اثر پیشرفت علوم بتواند این علل خفیه را بشناسد و در آن صورت صدور معجزه از غیر اولیای الهی امکان پذیر گردد. هیچ انسان نابغه‌ای نمی‌تواند با کشف و ابتکار و اختراع، و یا مثلاً با استفاده از فرمولهای دقیق ریاضی و فیزیک، علل خفیه و غیبی اعجاز را به دست آورد.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۰

متنبی می‌تواند سحر کند یا از علوم غریبه مدد گیرد، اما دست شیطنت آنان از مخزن غیب الهی کوتاه است؛ زیرا خدای سبحان می‌فرماید: (وجعلناها رجوما للشیاطین)<sup>۹</sup>. (قرآن در قرآن ۱۰۰).

۹ . ملک ۵



## ضرورت وحی

در برهانی که امام ششم ( علیه الصلاة و السلام ) برای ضرورت وحی و نبوت اقامه کرده‌اند، تأکید بر عنایت و حکمت حق نسبت به انسانها شده است. حضرت ( علیه السلام ) می‌فرمایند: چون خدای سبحان حکیم است، بندگان خود را در گمراهی رها نمی‌سازد و برای آنها راهنما و سرپرستی می‌فرستد که همان نبی است و معجزه الهی در دست اوست!<sup>۱۰</sup>

(قرآن در قرآن)، ۱۰۰

## امور غیبی

در امور غیبی، راهی برای فکر و اندیشه و علم حصولی نیست. تنها راه نیل به آنها، قداست روح و طهارت نفس است که از تهذیب نفس به طریق مشروع حاصل می‌گردد و مخصوص انبیا و اولیای الهی (سلام الله علیهم اجمعین) است.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۰ و ۱۰۱

## قویترین مخلوق الهی

إن أشد خلق الله عشرة: الجبال الرواسی، والحديد تنحت به الجبال، والنار تأكل الحديد والماء يُطفئ النار، والسحاب المسخر بين السماء والأرض يحمل الماء، والريح تُقلّ السحاب، والإنسان يغلب الريح يتقيها ببيديه وبذهاب لحاجته، والسكر يغلب الإنسان، والنوم يغلب السكر، والهَمّ يغلب النوم فأشد خلق ربك

<sup>10</sup> کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۱



الهم»<sup>۱۱</sup>؛ یعنی شدیدترین مخلوقات خدا ده چیز هستند: کوههای مستحکم و ثابت که آهن بر آن چیره می‌شود، و آتش که آهن را می‌خورد، و آب که آتش را خاموش می‌کند، و ابر که آب را حمل می‌کند، و باد که ابرها را فشرده می‌کند، و انسان که بر باد غالب می‌شود، و مستی که بر انسان چیره می‌شود، و خواب که مستی را مغلوب می‌کند، و غم و اندوه که بر خواب غلبه می‌کند؛ پس سخت‌ترین مخلوق خداوند غم و اندوه است. (قرآن در قرآن ۱۰۱).

### شکست‌ناپذیری معجزه

چیزی در جهان وجود ندارد که بتواند معجزه را شکست دهد و سرّ این شکست‌ناپذیری در آن است که معجزه به یک مبدأ شکست‌ناپذیر متکی است که همان قدرت لایزال و بی‌بدیل خداوند باشد. معجزه از نفس کامل و ولی‌الله نشئت می‌گیرد که ارتباط و دسترسی او به مبادی عالیّه ماورای طبیعت، به مراتب بیشتر از دسترسی دیگران است. (قرآن در قرآن ۱۰۲)

### مخزن الهی

بر اساس آیه کریمه‌ای که می‌فرماید: (وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم)<sup>۱۲</sup> هیچ موجودی نیست مگر اینکه ریشه در مخزن الهی دارد و از آنجا تغذیه می‌شود. حال اگر موجودی بتواند خودش مخزن الهی شود و یا کلیددار آن خزینه باشد، یقیناً زمام همه کارها با اذن خداوند به دست او خواهد بود. انسان کاملی که ولی‌الله است، جزء کلیدداران مخزن غیب است و مظهر (وعنده مفاتح

۱۱ . الغارات ص ۱۰۶

۱۲ حجر ۲۱



الغیب)<sup>۱۳</sup> کلیدهای غیب به اذن خداوند در دست اوست. وقتی که یکی از شئون ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) این است که صندوق علم حق هستند چنانکه فرمودند: «نحن عیبۀ علمه»<sup>۱۴</sup> یا در ذیل آیه کریمه (ولله الأسماء الحسنی) <sup>۱۵</sup> می فرمایند: «نحن الأسماء الحسنی» یعنی در مقام اسمای فعلیه، ما مظهر آن اسمای هستیم، در این صورت دیگر امکان ندارد که اعجاز چنین انسان کاملی شکست پذیر باشد. ولذا خداوند فرمود: (کتب الله لأغلبنّ أنا ورسلی)<sup>۱۶</sup>، (ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین\* إنهم لهم المنصورون\* وإن جندنا لهم الغالبون)<sup>۱۷</sup> رسولان الهی و بندگان محض خداوند که از خودی خود گذشته‌اند. (قرآن در قرآن ۱۰۲).

آیه

در قرآن کریم از کلمه «معجزه» استفاده نشده و به جای آن کلمه «آیه» بکار رفته است و آیات اعجازی پیام‌آوران الهی (علیهم الساتم)، برخی ابتدائاً و همراه وحی و رسالت به آنان داده شده و گاهی به درخواست مردم. گاهی نیز برای خاتمه بخشیدن به درگیری مردم با پیامبران و به نام «عذاب» ظاهر می شده است.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۳

13 .انعام ۵۹

14 . معانی الاخبار ص ۳۵

15 .اعراف ۱۸۰

16 . مجادله ۲۱

17 .صافات ۱۷۱-۱۷۳



## اذن الهی در معجزه

در آیات گوناگون قرآن کریم، بر این اصل کلی تأکید شده که هیچ پیامبری هیچ آیه و معجزه‌ای را به نحو استقلال نمی‌آورد و همه معجزات، به اذن خداوند صورت می‌گیرد: (وما کان لرسولٍ أن یأتی بایةٍ إلا بإذن الله) <sup>۱۸</sup> یعنی برای هیچ رسول و فرستاده خداوند ممکن نیست که بتواند آیتی را بی‌اذن خداوند بیاورد. بنابراین در عین حال که اعجاز فعل پیامبران است، استقلال در این فعل ندارند و باید به اذن الهی صورت گیرد. «اذن» یعنی رفع منع و برطرف نمودن مانع. پیامبران اقتضای فعل اعجاز را دارند (البته با عنایت الهی) و رفع منع و مانع اعجاز را از خداوند دریافت می‌کنند.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۳

## اذن و معجزه

(وما کان لرسولٍ أن یأتی بایةٍ إلا بإذن الله) <sup>۱۹</sup> یعنی برای هیچ رسول و فرستاده خداوند متعال ممکن نیست که بتواند آیتی را بی‌اذن خداوند بیاورد. از این کریمه و دیگر آیات مشابه به دست می‌آید که اسناد اعجاز به پیامبران (علیهم السلام)، اسنادی حقیقی است؛ زیرا این کار حقیقتاً فعل آنها است.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۳

<sup>18</sup> سوره غافر، آیه ۷۸

<sup>19</sup> سوره غافر، آیه ۷۸



## اذن الهی

« اذن » یعنی رفع منع و برطرف نمودن مانع. پیامبران ( علیهم السلام ) اقتضای فعل اعجاز را دارند ( البته با عنایت الهی ) و رفع منع و مانع اعجاز را از خداوند دریافت می‌کنند. به عنوان نمونه، خدای سبحان در مورد عیسی‌ای مسیح ( علیه السلام ) می‌فرماید: ( وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ... إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْكَلْبَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تَخْرُجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي )<sup>۲۰</sup>: ای عیسی، ... این خالق بودن تو، به اذن و اجازه من بود و اگر کور نابینا و مریض مبتلا به برص را شفا دادی و مردگان را زنده ساختی، همگی به اذن من بود.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۳ و ۱۰۴

## معجزه و عذاب

در قرآن کریم از کلمه « معجزه » استفاده نشده و به جای آن کلمه « آیه » بکار رفته است و آیات اعجازی پیام‌آوران الهی، برخی ابتدائاً و همراه وحی و رسالت به آنان داده شده است و گاهی به درخواست مردم، گاهی نیز برای خاتمه بخشیدن به درگیری مردم با پیامبران و به نام « عذاب » ظاهر می‌شده است.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۳

## اعجاز فعل انبیاء

<sup>20</sup> سوره مائده، آیه ۱۱۰



اعجاز حقیقتاً فعل انبیا ( علیهم السلام ) است و آنها اقتضای آوردن اعجاز را دارند ، البتّه بدیهی است که همان اقتضایی هم که دارند، به لطف و عنایت الهی است و به صورت مظهریت است نه استقلال؛ بدین معنا خالق بودن و شافی بودن، از اسمای ذاتیه خداوند متعال نیست بلکه از اسمای فعلیه حق است و اسمای فعلیه هم « مظهر » می‌خواهند، و آن واسطه‌ای که « فعل » از او صادر می‌شود، « مظهر » آن « اسم » است.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۴

### و حالت اولیاء در خلقت

سخن کسانی که می‌پندارند انبیا ( علیهم السلام ) هیچ‌گونه مدخلیتی در اعجاز ندارند و تنها واسطه ابزاری بین حق و خلقتند نه مبدأ فاعلی قریب، سخن نادرستی است. اینان فکر می‌کنند که اسناد دادن معجزات به پیامبران ( علیهم السلام )، اسنادی مجازی است و اعجاز، فعل حقیقی آنان نیست و اسناد حقیقی تنها به خداوند متعال اختصاص دارد. در حالی که پیامبران ( علیهم السلام ) سخنگویان حقند و اگرچه پیام الهی را به اذن خداوند سبحان به دیگران می‌رسانند ولی آن پیام را به عنوان مظهر خداوند متعال، به دیگران می‌رسانند.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۴

### اسباب معجزه

همان طور که علل و اسباب دیگر، به اذن خداوند متعال، منشأ حقیقی پیدایش آثار تکوینی‌اند، اولیای الهی نیز به اذن خدا واجد تأثیر تکوینی‌اند و به همان وجه که جرئی عادی اشعری ناصواب است، بلکه





پدید آمدن هر چیزی به علت قریب آن شیء وابسته است، تحقق معجزه نیز به سبب قریب آن که روح منزّه ولی خداست مرتبط است.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۵

### برهان و تعبد

دعوت پیامبران (علیهم السلام) همیشه همراه براهین عقلی بوده و هیچ گاه از روی تعبد، به اصول دین دعوت نکرده‌اند. هیچ پیامبری بدون دلیل روشن، مردم را به اصل وجود خداوند و به وحدانیت او دعوت نکرده است. انبیا اگر می‌گویند در وجود خدا شکی نیست (أفی الله شک) دلیلش را هم می‌آورند که (فاطر السّمّوات والارض) <sup>۲۱</sup> یعنی چون آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست، پدیده‌هایی متحرک و متحوّل و وابسته‌اند، بدون شکّ نیاز به پدید آورنده و خالق و فاطر دارند، و اگر این بیان تعلیل نباشد و فقط تنبیه باشد، براهین تعلیلی دیگر ارائه می‌نمایند.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۶

### ادعا و دعوت

انبیای الهی همواره دو سخن داشته‌اند؛ یکی «ادّعا» و دیگری «دعوت». ادّعاى آنان این است که با جهان غیب در ارتباطند و فرشتگان الهی بر آنان نازل شده پیام خداوند را به آنان می‌رسانند. دعوت انبیا به پذیرش معارف حقّه در مبدأ و معاد و احکام و دستورهای تکاملی برای انسان است. (قرآن در قرآن ۱۰۶).

<sup>21</sup> سوره ابراهیم، آیه ۱۰



## کاربرد معجزه

ابتدا باید ادعای نبوت پیامبران (علیهم السلام) توسط معجزه ثابت گردد تا پس از آن بتوان از محتوای دعوت آنان سود جست. اعجاز، برای اثبات دعوت پیامبران (علیهم السلام) نیست تا سؤال شود که چه رابطه‌ای بین آن دو هست یا اینکه گفته شود که با وجود براهین در محتوای دعوت، نیازی به اعجاز نیست. بلکه اساس اعجاز برای اثبات ادعای نبوت آنان است.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۶

## نقش معجزه

اولاً معجزه در صحت دعوا و ثبوت نبوت مدعی آن مؤثر است و ثانیاً بر دعوت به مسائلی که پذیرش اصل نبوت متوقف بر آنها نیست، صحه می‌گذارد؛ جریان اصل وجود مبدأ را نمی‌توان با معجزه و نبوت ثابت کرد. ولی توحید مبدأ را می‌توان با نقل قطعی صادر از پیامبر اثبات کرد.

(قرآن در قرآن)، ۱۰۷

## بایست معجزه

معجزه، دلیلی عقلی و برهانی بر صحت دعوی نبوت است و همان طور که گفته شد، فعل خارق‌العاده و فوق‌العاده‌ای است که هیچ انسان عادی نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد و تا انسان مرتبط به ماورای طبیعت و وابسته به جهان غیب نباشد و از قدرت الهی مدد نگیرد، توان آوردن آن را ندارد. (قرآن در قرآن ۱۰۸).



## معجزه و بحران

برد: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ)<sup>۲۲</sup> با تدبّر در جوانب هر موجود غیر عادی شکست ناپذیر عصر خویش، به نبوّت یا امامت آورنده آن، ایمان می آورد و البته همان طور که غافلان از مشاهده آیات الهی طرف توحیدی نمی بندند: (وَكَايِنَ مِنَ آيَةِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ)<sup>۲۳</sup> متعصّبان لجوج نیز از شهود آیات نبوّت یا امامت سودی نمی برند: (و لئن أتيت الذين أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك)<sup>۲۴</sup>. اما اینکه چرا توده مردم به معجزه گرایش بیشتری دارند تا به براهین عقلی و فلسفی، برای آن است که ادراک و فهم براهین برایشان مشکل است. قرآن در قرآن ۱۰۸).

## اهل ایمان و معجزه

اوحّدی از اهل ایمان همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خدیجه (سلام الله علیها) تا دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدند، به او ایمان آوردند و از آن حضرت معجزه‌ای نخواستند و شاید برخی از اصحاب نیز چنین بوده‌اند، وقتی که روح انسان، مطهر و مصفا شد، حق را به روشنی مشاهده می‌کند و آن را می‌یابد و احتیاجی به برهان حصولی یا اعجاز فعلی ندارد. امیرالمؤمنین (سلام

۲۲ . ال عمران ۱۹۰

۲۳ . یوسف ۱۰۵

۲۴ . بقره ۱۴۵



الله علیه ) می فرماید که به رسول خدا ( صلی الله علیه و آله و سلم ) گفتم: صدای آه و ناله ای که می شنوم از کیست؟ آن حضرت فرمود: این ناله نومیدانه شیطان است که در اثر از میان رفتن رونق بت پرستی می نالد. سپس فرمود: « إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ »<sup>۲۵</sup> ای علی، آنچه را که من می شنوم، تو نیز می شنوی و آنچه را که من می بینم، تو نیز می بینی، ولیکن تو پیامبر نیستی، تو وزیر منی و بر خیر هستی. چنین انسان مطهری، نبوت مدعی آن را با جان و دلش مشاهده می کند و کسی که با علم شهودی نبوت پیامبر را دریافت، نیازی به برهان و اعجاز ندارد.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۹

### خواص مؤمنین و معجزه

خواص از مؤمنین به معجزات علمی، بیشتر از معجزات فعلی و عملی، گرایش دارند و به همین جهت، اگر خبر دهند که در جایی مرضی به برکت نیایش یا توسل شفا یافته است، این خبر در محققان و دانشمندان وارسته، تأثیر زیادی ندارد؛ زیرا بهتر از آن را دریافته و باور کرده اند. اگر کسی با قرآن کریم و معجزات علمی آن مأنوس باشد، می داند که معصومین ( سلام الله علیهم اجمعین ) مخازن غیبند و هزاران کار مهمتر و بزرگتر از شفای غیر عادی مریض از آنان ساخته است. چنین شخصی همواره خود را در کنار سفره کرامات و معجزات اهل بیت عصمت و طهارت ( سلام الله علیهم اجمعین ) می بیند. از نظر او سراسر گیتی، کرامت و معجزه است، و همه از برکات آن خاندان مطهر است که مفاتیح غیب هستند، برای چنین شخصی که هر لحظه و هر روز، هزاران فیض غیبی دریافت می کند، شفای مرضی توسط امامزاده ای جاذبه چندانی ندارد و او را به هیجان در نمی آورد.

( قرآن در قرآن )، ۱۰۹ و ۱۱۰

<sup>25</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۱۲۲



## معجزه فعلی

پکسانی که به پایگاه علمی و رفیع متوسّطان دست نیافته‌اند چنان که از شهود قلبی و عارفانه اوحدی از انسانها محرومند و از این جهت، به معجزات فعلی گرایش بیشتری دارند، چنین افرادی از تحقیقات فکری و برهانی و قرآنی، لذّت زیادی نمی‌برند؛ زیرا انسان از چیزی لذّت می‌برد که آن را به خوبی ادراک کند و اگر شعاع درک او به معانی و معالی معارف دینی نرسد، به دنبال معجزات عملی می‌رود و از آنها لذّت بیشتری می‌برد. بنابراین، معجزه علامت عامیانه و غیر برهانی بر صحت نبوت نیست، بلکه تلازم وجودی و عقلی بین آنها برقرار است اما به دلیل همراه بودنش با عمل و با امور مادی و محسوس، ساده‌تر است و از این رو توده مردم و اکثر آنان که ایمان می‌آورند، گرایش بیشتری به معجزه دارند.

(قرآن در قرآن)، ۱۱۰

## اولین مخلوق

چه قرآن و چه روایات و چه ادعیه و زیارات، می‌گویند که اولین مخلوق خدا، انسان کامل است که بر وجود گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) منطبق است و «أول ما خلق الله نوری»<sup>۲۶</sup> یا «أول ما خلق الله نور نبیک»<sup>۲۷</sup> از تعبیراتی است که در این

<sup>26</sup> بحار، ج ۱، ص ۹۷

<sup>27</sup> بحار، ج ۱۵، ص ۴



باره وارد شده است. تقدم وجود عقلي انسان کامل با تأخر وجود مادی و عنصری وی منافاتی ندارد<sup>۲۸</sup>. لذا مرحوم کاشف الغطاء ( رضوان الله عليه ) در کتاب شریف « کشف الغطاء » می فرماید: حقیقت امام (علیه السلام) از حقیقت قرآن چیزی کم ندارد.

( قرآن در قرآن )، ۴۰

سحر

سحر، تصرف در قوه خیال می کند و اثرش، خیالی و تخیلی است. یعنی گرچه سحر اثر واقعی بر انسانها می گذارد ولی این اثر واقعی به صورت مستقیم نیست و دلیلی بر وقوع آن نداریم بلکه کانال این اثر، قوه تخیل انسانهاست. ساحران با کارهایی در خیال بیننده اثر می گذارند. ساحر، در خیال بیننده اثر می گذارد و آنگاه خیال بیننده در خود او اثر می گذارد و احساس و رفتار خاصی در او ایجاد می کند و هر چه این خیال تلقین شده قویتر باشد، اثرش بر روی فرد بیننده قویتر است.

( قرآن در قرآن )، ۱۱۱

معجزه حضرت عیسی

( وَاذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي )<sup>۲۹</sup> حضرت مسیح ( علیه السلام ) نخست، از گل شبیه مرغ را ساخت، ولی پس از آنکه در آن دمید مرغ واقعی شد، نه جسد مرغ. کلمه « نفخ » به این معنا نیست که انسان چیزی را بدمد و این باد روح آن چیز شود. « نفخ روح » همان افاضه

<sup>28</sup> کشف الغطاء، ص ۲۹۸

<sup>29</sup> سوره مائده، آیه ۱۱۰



هستی است و همان طور که ذات اقدس اله درباره انسان « نفخ روح » کرد و به او هستی داد ( اِنِّی خَالِقُ  
بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ\* فَاِذَا سُوِّیْتَهُ وَنَفَخْتَ فِیْهِ مِنْ رُّوحِیْ فَقَعَوْا لَهٗ سَاجِدِیْنَ )<sup>۳۰</sup> عیسیای  
مسیح (علی نبینا وآله و علیه السلام) نیز درباره آن مرغ و پرنده، به اذن خداوند افاضه هستی کرد.

قرآن در قرآن، ۱۱۳

### معجزه موسی

معجزه موسای کلیم ( علیه السلام )، چوب ها و طناب ها را نبلعید، بلکه سحر ساحران را بلعید و چوب ها  
و طناب ها به صورت واقعی خود دیده می شدند، لذا فرمود: ( تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدَ سَاحِرٍ )<sup>۳۱</sup>  
یعنی آنچه را که ساحران ساختند، که همان کید بود، می بلعد و ساخته ساحران همان سحرشان بود که  
باطل شد گرچه ممکن است مستفاد از برخی نقلها این باشد که معجزه موسای کلیم ( عصا ) خود چوب و  
ریسمان ساحران را بلعید.

قرآن در قرآن، ۱۱۳

### نبوت و نبوغ

مسئله نبوت و اعجاز با نبوغ و فنون و هنر و اختراع تفاوت جوهری و اساسی دارد؛ زیرا یکی از آن دو  
مربوط به غیب است و دیگری مربوط به طبیعت، و یکی در حوزه علم شهودی است و دیگری در دایره  
علم حصولی و فکری. علل خفیه اعجاز، عللی طبیعی نیستند تا کسی بتواند با فکر و اندیشه و با  
پیشرفت و گسترش اختراعات و اکتشافات از آنها با خبر شود.

<sup>30</sup> سوره حجر، آیات ۲۸ و ۲۹

<sup>31</sup> سوره طه، آیه ۶۹



( قرآن در قرآن )، ۱۱۵

پستوانه معجزه

معجزه به دلیل ارتباط و اتکای روح قدسی به غیب و ماورای طبیعت، راه فکری و حصولی ندارد و بشر نمی‌تواند با درس و بحث و فکر و اندیشه بدون قداست روح، صاحب اعجاز شود. اعجاز مانند «سحر» و «علوم غریبه» نیست که کسی درس بخواند و تلاش کند و فنون آن را یاد بگیرد و بر آن توانا گردد. سحر و جادو و طلسم و شعبده و... که جزء علوم غریبه هستند، همگی قابل یادگیری و تعلیم و تعلم فکری‌اند و کسی که استعداد این رشته‌ها را داشته باشد، می‌تواند آنها را از استاد فن، یاد گیرد. (قرآن در قرآن ۱۱۴).

علوم غریبه

قسمی از سحر که اسباب مادی محسوس دارد، جزء علوم غریبه به شمار می‌رود؛ نظیر کسانی که به خوردن سمّ و امثال آن عادت کرده‌اند و سموم در آنها اثر نمی‌گذارد و این کار غیر عادی، در اثر تمرین صاحبان این حرفه انجام می‌گیرد.

( قرآن در قرآن )، ۱۱۷





## شعبده

قسمی از سحر که اسباب مادی غیر محسوس دارد، کارهای مادی خارق عادت انجام می‌دهند، این امور مستند به یک سلسله علل و اسباب طبیعی و مادی است ولی در اثر سرعت عمل، محسوس ما نیست و کار شعبده‌بازان از این قبیل است.

(قرآن در قرآن)، ۱۱۷

## اسکنین معجزه

علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) مکرر می‌فرمودند که تفسیر «المنار» به طور مرموزی بسیاری از موارد اعجاز سوره بقره را انکار کرده است؛ به عنوان مثال در داستان حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و کشتن پرندگان گفته است که چنین معجزه‌ای صورت نگرفته، بلکه مانند آن است که پزشک داروساز به شاگردش بگوید: اگر می‌خواهی فلان دارو ساخته شود مقداری از عصاره فلان گیاه و فلان گیاه دیگر را با یکدیگر مخلوط کن تا فلان دارو به دست آید. افرادی مانند شیخ محمد عبده و شاگردش در مورد معجزات و توسل و تبرک، و مسائل غیبی و خارق‌العاده تا در توان دارند، آیات مربوط به اعجاز را توجیه می‌کنند به گمان اینکه این توجیها، روشنفکری و علامت پیشرفت و ترقی است.

(قرآن در قرآن)، ۱۱۶

اگر کسی مدعی ارتباط بود، دلیلی برای اثبات آن ندارد. اگر بگوید: من روح یا فرشته را دیدم، حداکثر آن است که در مثال متصل؛ یعنی در حس مشترک درون خود دیده است نه بیرون، چون اگر در بیرون



ببیند، باید هر کسی که حس سالم داشته باشد هم بتواند آن را مشاهده کند، گذشته از اینکه روح، موجودی مجرد است و هرگز قابل دیدن نیست.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۰

### عرفان و معجزه

کارهای خارق العاده عارفان با کار امامان و پیامبران (علیهم السلام) تفاوت جوهری ندارد، بلکه تفاوت در اصل و فرع بودن و معصوم و غیرمعصوم بودن است؛ یعنی امور خارق العاده عارفان فرع و غیرمعصوم است.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۴

### شناخت معجزه

اگر شناخت معجزه به برهان عقلی مستند نباشد و به صرف خرق عادت بسنده شود هیچ گونه اعتمادی به آن نیست لذا گروه غیر متخصص که به موسای کلیم (علیه السلام) ایمان آوردند، چون در محور حس، حرکت می کردند نه در مدار عقل، همان طور که با مشاهده مارشدن عصا مؤمن شدند، به مجرد شنیدن بانگ گوساله مصنوعی، از دین حضرت موسی (علیه السلام) مرتد شدند و به سامری گرویدند.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۵



## تشخیص معجزه

در تشخیص معجزه بودن چیزی نیز، افراد عادی به کارشناسان فرزانه آن رشته رجوع می‌کنند. معیار تشخیص آن بر عهده متخصصان رشته ای است که آن رشته شبیه معجزه است و مدار تشخیص آنان نیز حدس قوی است که صلاحیت تشکیل قیاس برهانی را دارد لیکن در حد حدسیات نه اولیات.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۵

## خالق کل شی

هر موجودی که هستی او عین ذاتش نیست مخلوق خدا است و همین مطلب معقول را دلیل نقلی تأیید می‌کند که: (الله خالق کل شیء)<sup>۳۲</sup>، و پیدایش هر پدیده بدون اذن خداوند سبحان محال است. معجزه از لحاظ مقام ثبوت، آن پدیده خاصی است که خداوند متعال اذن تحقق همتای آن یا برتر از آن را به طور عادی ندهد گرچه معجزات نسبت به یکدیگر گاهی مساوی یا برترند.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۴

<sup>32</sup>سوره زمر، آیه ۶۲



## مهمترین معجزه پیامبر

در بین معجزات رسول اکرم اسلام ( صلی الله علیه و آله و سلم )، مهمترین آنها معجزه ختمیه قرآن است. از آنجا که معجزات اموری خارق العاده‌اند و انسانهای عادی نمی‌توانند مثل آنها را بیاورند، خدای سبحان در کتاب خود، بارها برای اثبات اعجاز قرآن کریم و نبوت فرستاده خویش، همگان را به مثل آوری برای قرآن، دعوت نموده است.

( قرآن در قرآن )، ۱۲۸

## تحدی

« تحدی » یعنی مبارزه طلبی و دعوت نمودن منکران نبوت برای آوردن مثلی برای معجزه، تحدی اختصاصی به اعجاز قرآن کریم ندارد، بلکه معجزات پیامبران گذشته ( علیهم السلام ) نیز همواره همراه تحدی بوده است و آن رسولان الهی همیشه به مردم زمان خود می‌گفتند که هر کس در حقانیت این معجزه تردید دارد و آن را کاری بشری می‌داند، نه از سوی خداوند متعال، اگر می‌تواند شبیه آن را بیاورد.

( قرآن در قرآن )، ۱۲۸

## تحدی و برهان

تحدی مشتمل بر قیاس و برهان است، بدین گونه که: « لو كان هذا الكتاب من عند غير الله، لأمكن الإتيان بمثله، لكن التالي باطل، فالمقدم مثله » یعنی اگر این کتاب، کلام الله نباشد پس کلامی بشری است و اگر بشری باشد، پس شما هم که بشر هستید، باید بتوانید مثل آن را بیاورید؛ اگر شما توانستید



مثل آن را بیاورید، بشری بودنش اثبات می‌شود و اگر نتوانستید، معلوم می‌شود که بشری نیست و اعجازی است که اثبات‌کننده ادعای نبوت و رسالت آورنده آن خواهد بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۸

### قاعده تامل

قیاس تحدّی، مشتمل بر قاعده «تمائل» است. وقتی که دو نفر از یک «نوع» باشند و اوصاف مشترکی داشته باشند، آن دو نفر را «مثلان» می‌گویند و حکم عقلی درباره «مثلان» این است که «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» یعنی اگر کاری را بشری توانست انجام دهد، دیگر هم‌نوعان او نیز می‌توانند مماثل آن را انجام دهند، و اگر این کتاب (قرآن) را بشر آورده است، پس شما هم که بشر هستید، باید بتوانید کتابی مانند آن و معجزه‌ای چون آن بیاورید.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۸ و ۱۲۹

### مثل نداشتن قرآن

نظر برخی از مفسران این است که «مثل نداشتن»، صفت مجموعه قرآن کریم است نه هر سوره‌ای از آن، و برای اثبات نظر خود قراین و شواهدی را جستجو نموده‌اند. این سخن تمام نیست؛ زیرا اگر تحدّی خدای سبحان در آیات نورانی کتابش، منحصر به خود قرآن کریم می‌بود، این سخن که مجموعه قرآن کریم بی‌نظیر است، تا حدودی قابل قبول بود، ولی در خود آیات تحدّی علاوه بر تحدّی به مجموعه قرآن کریم، به ده سوره، و به یک سوره از قرآن کریم نیز تحدّی شده است.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۹



## آوردن سوره مثل قرآن

تنوین در عبارت ( بسوره ) تنوین وحدت است و معنایش این است که اگر یک سوره هم مثل سوره‌های قرآن کریم بیاورید کافی است.

( قرآن در قرآن )، ۱۳۱

سوره

« سوره »، قطعه‌ای از کلام است که محتوای خود را جمع کرده باشد. همان گونه که دیوار شهر و « سور البلد »، شهر را دربردارد، بخشی از معارف و مضامینی را هم که با حصار محدود شده باشد، « سوره » می‌گویند. احتمال دارد که « سوره » به معنای « رتبه » و « درجه » نیز باشد؛ زیرا هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم، درجه‌ای از درجات معارف الهی است.

( قرآن در قرآن )، ۱۳۱

## مخاطب تحدی قرآن

خطاب تحدی قرآن کریم به همه مردم است، به طوری که نه تنها توده مردم و عوام را دربر می‌گیرد، دانشمندان و متخصصین هر عصری را نیز به مبارزه می‌طلبد. اصولاً توده مردم قدرت مبارزه علمی و فرهنگی را ندارند و به همین جهت، در آیات تحدی این عبارت تکرار شده که: ( وادعوا من استطعتم من دون الله )<sup>۳۳</sup> یعنی هر کس را که می‌شناسید و احتمال اثری برای او در این کار قایل هستید همه

<sup>33</sup> سوره یونس، ۳۸



دانشمندان، متفکران، نوابغ، اعوان و انصار خود را جمع کنید و مثل چنین قرآن یا حتی مثل یک سوره از آن را بیاورید.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۲

قرآن کریم با حفظ و مراعات نکات ادبی، همه حقایق جهان را که برای پرورش انسان مفید است، در بهترین و زیباترین الفاظ ادا می‌کند، از این رو خدای سبحان آن را (أحسن الحدیث)<sup>۳۴</sup> معرفی می‌کند. عرب جاهلی تنها در یک بُعد از ابعاد سه‌گانه فصاحت و بلاغت؛ یعنی در معانی الفاظ و علوم ادبی و ظرایف کلامی تجربه داشت، اما در معارف اخلاقی و جهان‌بینی الهی و عقلانی چیزی نمی‌دانست و از تبیین آن معارف، با الفاظ مناسب نیز قطعاً عاجز بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۵

### شعرو جاهلیت

شاعران جاهل جاهلیت؛ در واقع افراد بلیغی نبودند و به اقتضای حال انسان، سخن نمی‌گفتند و شعر نمی‌سرودند. بهترین سروده‌های آنها «سبعه معلقه» است. بیشتر این اشعار، در محور غارتگری و جنگ و چپاول بود، یا برای تهییج به قتل و غارت و یا در تشبیه‌های هوس‌آلود و روابط جنسی نامشروع است.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۵

<sup>34</sup> سوره زمر، آیه ۲۳



## فصاحت جاهلیت

عرب جاهلی تنها در یک بُعد از ابعاد سه‌گانه فصاحت و بلاغت؛ یعنی در معانی الفاظ و علوم ادبی و ظرایف کلامی تجربه داشت، اما در معارف اخلاقی و جهان‌بینی الهی و عقلانی چیزی نمی‌دانست و از تبیین آن معارف، با الفاظ مناسب نیز قطعاً عاجز بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۵

## تحدی به فصاحت

درباره تحدی به فصاحت و بلاغت بحث‌های فراوانی شده است تا آنجا که برخی تصوّر کرده‌اند اعجاز قرآن تنها در محور فصاحت و بلاغت است، به همین دلیل، نیازی به تفصیل در این باره و استشهاد و نمونه‌آوری نیست. (قرآن در قرآن ۱۳۶).

## معنای تیان کل شی

در معنای این آیه کریمه، دو نظر وجود دارد: اول آنکه قرآن کریم همه حقایق لازم برای سعادت انسان را دربر دارد؛ و نظر دوم آنکه نه تنها همه حقایق لازم، بلکه همه حقایق هستی را به طور مطلق شامل است لیکن استنباط از آن در اختیار همگان نیست، پس قدر مسلم آن است که آنچه در سعادت انسان دخالت دارد، در قرآن آمده است. (قرآن در قرآن ۱۳۶).





## منکران رسالت

منکران رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو گروه بودند؛ عده‌ای منکر نبوت عامه بودند و سخنشان این بود که بشر نمی‌تواند پیغمبر باشد و اگر نبوت صحیح باشد فقط برای فرشتگان خواهد بود. و عده‌ای دیگر پذیرفته بودند که اصل نبوت و رسالت از طریق بشر ممکن است ولی منکر نبوت خاصه بودند و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌پذیرفتند.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۷

## جهت اعجاز قرآن

قرآن کریم از همه جهات اعجاز است، چه از نظر فصاحت و بلاغت و چه از نظر انسجام و هماهنگی آیات، چه از جنبه اخبار غیبی، و چه از جهت معارف و محتوای حقوقی، سیاسی، و... و چه از حیث آورنده آن که درس نخوانده است.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۴

## حقایق و قرآن

خدای سبحان در سوره مبارکه «نحل» می‌فرماید: (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیءٍ وهدی ورحمةً وُبُشْرٰی لِّلْمُسْلِمِیْنَ)<sup>۳۵</sup> یعنی ما کتابی را بر شما نازل کردیم که همه حقایق را بیان می‌کند و علاوه بر این جنبه تعلیمی، مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است. قرآن مانند کتب عقلی و علمی نیست

<sup>35</sup> سوره نحل، آیه ۸۹



که تنها مبین و مفسر باشد و به تعلیم معارف پرداخته باشد. بلکه انسان را در مقام عمل به سوی هدفش هدایت می‌کند و نوری است که علاوه بر روشنگری، دستگیری نیز می‌کند ( وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا )<sup>۳۶</sup>؛ در معنای این آیه کریمه، دو نظر وجود دارد: اول آنکه قرآن کریم همه حقایق لازم برای سعادت انسان را دربر دارد؛ و نظر دوم آنکه نه تنها همه حقایق لازم، بلکه همه حقایق هستی را به طور مطلق شامل است لیکن استنباط از آن در اختیار همگان نیست، پس قدر مسلم آن است که آنچه در سعادت انسان دخالت دارد، در قرآن کریم آمده است.

(قرآن در قرآن)، ۱۳۶

خدای سبحان در برابر چنین افرادی تحدی می‌فرماید که: (قُلْ فَأْتُوا بَكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا)<sup>۳۷</sup>، اگر راست می‌گویید و اگر واقعاً در پی حقیقت و هدایت هستید، کتابی را از سوی خدا بیاورید که هدایتگری آن از این دو کتاب آسمانی قرآن و تورات تحریف نشده بیشتر باشد. (قرآن در قرآن ۱۳۸)

این کریمه، صریح در تحدی به محتوای قرآن است نه به فصاحت و بلاغت؛ زیرا آنچه که در هدایت نقش دارد همان محتوا و معارف کتاب است و از طرف دیگر عده زیادی از یهودیان متصلب آشنا به زبان عربی نبوده و نیستند تا به آنها اعلام هموردی در آوردن کتاب عربی مانند قرآن کریم، شود. آیاتی نظیر (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)<sup>۳۸</sup> ناظر به محتوای عالی و انسان‌ساز قرآن و قوانین فردی و اجتماعی آن است و قرآن کریم همه متخصصان و دانشمندان علوم انسانی و تجربی را به مثل آوری علمی دعوت می‌کند. (قرآن در قرآن ۱۳۸)

<sup>36</sup> سوره نساء، آیه ۱۷۴

. قصص ۴۹ ۳۷

. اسرا ۹ ۳۸



## تقابل محکم و متشابه

«متشابه» در این آیه کریمه، در مقابل «محکم» نیست بلکه به معنای شبیه بودن است. در بحث پیرامون محکم و متشابه، چنین بازگو شده که متشابه در برابر محکم، از «شُبّه» اخذ شده ولی متشابه به معنای هماهنگ و همگون، از شبیه و مانند اخذ شده است. ریشه هر دو ثلاثی مجرد است، لیکن هیئتهای مؤثر مختلف می‌باشد. آیات الهی مُنْتَنی و مشابه یکدیگرند و گرایش و انعطاف عمیقی بین آنها وجود دارد. به دو چیزی که وجه مشترک داشته باشند و همگون و همگرا باشند، «اِثْنان» می‌گویند.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۰

## هماهنگی آیات

تحدی دیگر قرآن کریم، ناظر به هماهنگی آیات و عدم اختلاف در آنهاست که فرمود: (أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً)<sup>۳۹</sup>: برای اثبات اعجاز قرآن و اینکه این کتاب، کلام الله است، خوب در قرآن تدبّر کنید. کتابی که در این شرایط گوناگون، آن هم طی بیست و چند سال نازل شود و هیچ اختلافی در آن نباشد، قطعاً معجزه است. این آیه کریمه از طریق قیاسی استثنایی اعجاز قرآن را ثابت می‌کند «مقدم» این قیاس (لو كان من عند غير الله) است و «تالی» آن (لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً). می‌فرماید شما هر چه که در قرآن تدبّر کنید، هر چه بیشتر تفحص کنید، نه تنها اختلافی در آن نمی‌بینید، بلکه سراسر آن را هماهنگ‌تر و منسجم‌تر می‌یابید. پس «تالی» قیاس که وجود اختلاف است، باطل است و اگر «تالی» باطل بود، بطلان «مقدم» نیز روشن می‌شود، یعنی قرآن کتاب بشری نیست بلکه کلام الله و کتاب الله است. (قرآن در قرآن ۱۳۹).

۳۹. نساء ۸۲ ۳۹



## ریشه تشابه

« متشابه » در این آیه کریمه، در مقابل « محکم » نیست بلکه به معنای شبیه بودن است. در بحث پیرامون محکم و متشابه، چنین بازگو شده که متشابه در برابر محکم، از « شَبَّهه » اخذ شده ولی متشابه به معنای هماهنگ و همگون، از شبیه و مانند اخذ شده است. ریشه هر دو ثلاثی مجرد است، لیکن هیئتهای مؤثر مختلف می‌باشد. بنابراین، میان « متشابه » در آیه ( وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَّانُ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ... )<sup>۴۰</sup> و « متشابه » در آیه ( وَأُخْرٍ مُتَشَابِهَاتٍ... )<sup>۴۱</sup> فرق فراوان است؛ که در آیه نخست به معنای شبیه می‌باشد و در آیه دوم به معنای شبیه حق است.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۰

## مثنی

« مثنی » یعنی دارای « انشاء » و « انحاء »؛ یعنی آیات الهی مُتَنَّنِي و مشابه یکدیگرند و گرایش و انعطاف عمیقی بین آنها وجود دارد. به دو چیزی که وجه مشترک داشته باشند و همگون و همگرا باشند، « اِثْنَان » می‌گویند.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۰

<sup>40</sup> سوره انعام، آیه ۹۹

<sup>41</sup> سوره آل عمران، آیه ۷



## اختلاف در سایر کتب آسمانی

در هیچ یک از کتب آسمانی نیز اختلافی وجود نداشته است نه در خود آنها و نه در مقایسه با یکدیگر، و نه در بین کتب آسمانی گذشته و قرآن کریم؛ زیرا همگی از سوی یک خداست و دین در نزد خداوند جز یکی نیست (إن الدین عند الله الإسلام) <sup>۴۲</sup> خطوط اصلی دین در تمام کتب الهی یکی است. تنها اختلاف کتابهای آسمانی با یکدیگر در شریعت و منهای است؛ (جعلنا منکم شرعاً و منهایاً) <sup>۴۳</sup> و این اختلاف در احکام فرعی به نسخ یا تخصیص زمانی آنها برمی گردد همانند نسخ یا تخصیص زمانی که در دینی اتفاق می افتاد.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۱ و ۱۴۲

## مصدق گذشتگان

همه پیامبران (علیهم السلام) و همه کتب الهی مصدق کتاب پیشین و گذشته و مبشر کتاب پسین و آینده بوده اند و قرآن، که خاتم کتب آسمانی است، مصدق همه آن کتب و مهیمن بر آنها است. (آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائکته و کتبه ورسله لانفرق بین أحد من رسله) <sup>۴۴</sup>، ایمان به همه کتب الهی در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته و نه تنها شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بلکه همه مسلمین موظفند که به آن کتب آسمانی ایمان داشته باشند؛ زیرا معارف الهی آن کتب در قرآن کریم به صورت کامل و جامع، جمع شده و آنچه همه خوبان دارند، او یکجا دارد.

<sup>42</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۹

<sup>43</sup> سوره مائده، آیه ۲۸۵

<sup>44</sup> سوره بقره، آیه ۲۸۵



( قرآن در قرآن )، ۱۴۲

## انتطاع تشریح

عصر خاتم ( صلی الله علیه و آله و سلم ) که وحی تشریحی منقطع می‌گردد و نیازهای متغیر در اثر تغییر مصداق خارجی زمینه تحول احکام مصادیق خارجی را به دنبال دارد که آن نیز با اجتهاد مستمر تأمین می‌گردد.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۲

## اختلاف کتب اسمانی

اختلاف در احکام فرعی به نسخ یا تخصیص ازمانی آنها برمی‌گردد همانند نسخ یا تخصیص ازمانی که در دینی اتفاق می‌افتاد و این ناشی از حکمت خداوند سبحان است که مردم هر جامعه را در عین اشتراک در خطوط کلی دین، برابر نیازهای متحول طبیعی در هر عصری با فروع و احکام متغیر جزئی می‌پروراند تا برسد به عصر خاتم ( صلی الله علیه و آله و سلم ) که وحی تشریحی منقطع می‌گردد و نیازهای متغیر در اثر تغییر مصداق خارجی زمینه تحول احکام مصادیق خارجی را به دنبال دارد که آن نیز با اجتهاد مستمر تأمین می‌گردد.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۲



## اختلاف کثیر

اینکه قرآن کریم فرمود ( لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً ) باید دانست که این « کثیراً » مفهوم ندارد تا از آن استفاده شود که معاذالله قرآن کریم اختلاف زیاد ندارد ولی اختلاف کم دارد. بلکه وصف توضیحی است و مقصود آن است که لازمه عادی کلام غیر خداوند متعال اختلاف زیاد است.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۳

## دایره شمول اختلاف

کلمه « اختلافاً » شامل همه اختلافات می‌شود؛ چه اختلاف در فصاحت و بلاغت که یکجا فصیح و بلیغ باشد و یکجا نباشد؛ ( البته اشکال ندارد که یکی فصیح و بلیغ باشد و دیگری افصح و ابلغ ). و چه اختلاف در محتوا و معارف قرآن، و چه اختلاف در اخبار غیبی یا در براهین و استدلالهای آن. ممکن نیست که اختلافی از جهت حق و باطل در قرآن کریم باشد و هر چه هست، حق محض است و هر باطلی از ساحت آن بدور است.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۳

## تدر در قرآن

قرآن کریم در یکی از آیات دیگر خود می‌فرماید: ( أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوبٍ أفعالها )<sup>۴۵</sup> یعنی اگر کسی اهل مطالعه قرآن نباشد یا بخواهد قرآن را مطالعه کند ولی درک صحیحی از آن ندارد، معلوم

<sup>45</sup> سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیه ۲۴



می‌شود که در دلش قفل است. « قفل قلب » همان گناه انسان است. گناه و معاصی در قلب را می‌بندند چنین انسان دل‌بسته‌ای دیگر علاقه‌ای برای مطالعه قرآن کریم و تفسیر آن ندارد، علاقه‌ای نسبت به تدبیر در قرآن در خود نمی‌یابد و اگر قرآن کریم را هم می‌خواند، استفاده درستی از آن نمی‌برد.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۳ و ۱۴۴

### قرآن و برهان

قرآن کریم درباره اصول دین جامعه بشری را به تحقیق دعوت می‌کند و از راه استدلال ( و نه تعبد ) درباره حقایق قرآن کریم با آنها سخن می‌گوید.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۴

### ظاهر قرآن

ظاهر قرآن کریم برای همه مردم حجّت است و همه می‌توانند قرآن را بفهمند؛ زیرا اگر قرآن کریم برای مردم قابل فهم نباشد و ظواهرش حجّت نباشد، مردم در چه چیزی باید تدبیر کنند؟ و بر همین اساس، تفکر انحرافی و توهم‌آلودی‌ها که حجّیتی برای قرآن کریم قایل نبودند، سخن بی‌اساسی است.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۴





## اخبارین و قرآن

اگر قرآن کریم برای مردم قابل فهم نباشد و ظواهرش حجّت نباشد، مردم در چه چیزی باید تدبّر کنند؟ و بر همین اساس، تفکّر انحرافی و توهم اخباری‌ها که حجّیتی برای قرآن قایل نبودند، سخن بی‌اساسی است.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۴

## اجتهاد و قیاس

اجتهاد غیر از قیاس است و قیاس فقهی (و نه قیاس منطقی) که اهل سنّت بدان عمل می‌کنند، از آیه « تدبّر » به دست نمی‌آید. در کتاب « جامع البیان قرطبی » آمده است که این آیه تدبّر در قرآن، دلیل بر حجّیت و صحتّ قیاس است. اگر منظورشان از قیاس آن است که شاهی را با غایبی، و غایبی را با شاهی بسنجند و قیاس کنند و حکم یکی را بر دیگری بدهند، چنین چیزی از تدبّر قرآن کریم استفاده نمی‌شود.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۴

## قیاس و اهل سنت

اجتهاد غیر از قیاس است و قیاس فقهی (و نه قیاس منطقی) که اهل سنّت بدان عمل می‌کنند، از آیه « تدبّر » به دست نمی‌آید. در کتاب « جامع البیان قرطبی » آمده است که این آیه تدبّر در قرآن، دلیل بر حجّیت و صحتّ قیاس است. اگر منظورشان از قیاس همان اجتهاد روی مبانی اصولی و صحیح باشد،



سخن حقی است اما اگر مقصود همان است که شاهی را با غایبی، و غایبی را با شاهی بسنجند و قیاس کنند و حکم یکی را بر دیگری بدهند، چنین چیزی از تدبیر قرآن کریم استفاده نمی‌شود.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۴

### بهترین روش تفسیر

بر اساس آیات کریمه‌ای که تشابه و اثناء آیات را بیان می‌دارد، بهترین و درست‌ترین روش تفسیری قرآن، تفسیر «قرآن به قرآن» است؛ زیرا آیات قرآن کریم، مربوط به یکدیگر و مکمل یکدیگرند و با مراجعه به آیات گوناگون قرآن کریم در موضوعی خاص، می‌توان فهم و برداشتی جامع از آن به دست آورد: «ویشهد بعضه علی بعض»<sup>۴۶</sup>، «إن الكتاب یصدق بعضه بعضاً»<sup>۴۷</sup>، «وینطق بعضه ببعض»<sup>۴۸</sup>

(قرآن در قرآن)، ۱۴۴ و ۱۴۵

### اخبار غیبی و تحدی

یکی دیگر از موارد تحدی و اعجاز قرآن کریم، مسئله «اخبار غیبی» است، خدای سبحان در معرفی قرآن می‌فرماید این کتاب، غیب را برای انسانها تبیین می‌کند. از نظر قرآن کریم، جهان هستی به دو قسمت «غیب» و «شهادت» تقسیم می‌گردد. عالم ماده که با حواس درک می‌شود، عالم شهادت است و عالم ماورای ماده که با حواس درک نمی‌شود، عالم غیب است. غیب نیز دوگونه است: یا «غیب نفسی» است که اساساً با حواس درک نمی‌شود و مربوط به ماورای ماده است و یا «غیب نسبی» است که جزء عالم ماده

<sup>46</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳

<sup>47</sup> همان، خطبه ۱۸

<sup>48</sup> همان، خطبه ۱۳۳



است و قابل احساس با حواسّ نیز هست ولی در بعض شرایط قابل احساس است نه در همه شرایط؛ مانند حوادث گذشته یا وقایعی که در آینده صورت خواهد گرفت، که هیچ کدام از آنها فعلاً قابل احساس نیستند، بر خلاف موجود مجرد که در عین موجود بودن، غیب است و قابل احساس نیست. (قرآن در قرآن ۱۴۵).

### حس و غیب

« غیب نفسی » اساساً با حواسّ درک نمی‌شود و مربوط به ماورای ماده است، مانند موجود مجرد که در عین موجود بودن، غیب است و قابل احساس نیست.

« قرآن در قرآن »، ۱۴۵

### غیب نسبی

« غیب نسبی » جزء عالم ماده است و قابل احساس با حواسّ نیز هست ولی در بعض شرایط قابل احساس است نه در همه شرایط؛ مانند حوادث گذشته یا وقایعی که در آینده صورت خواهد گرفت، که هیچ کدام از آنها فعلاً قابل احساس نیستند، بر خلاف موجود مجرد که در عین موجود بودن، غیب است و قابل احساس نیست.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۵



## غمیت و حضور

وصف شیء به « غایب » و غیبی بودن، « وصف به حال متعلق موصوف است » یعنی به اعتبار نسبت او با دیگران گفته می‌شود غایب است و گرنه، هر چیزی برای خودش حاضر است و هیچ چیزی در محدوده هستی خود، از خودش غایب نیست. اگر حضرت ولی عصر ( ارواحنا فداه ) مثلاً به وصف غایب موصوف می‌شوند، به لحاظ محروم بودن جامعه از ادراک ایشان است لذا مردم از محضر آن بزرگوار غایبند نه اینکه آن حضرت ( عجل الله فرجه الشریف ) غایب باشد؛ زیرا او ولی حق و شاهد بر خلق است و هیچ گاه از جامعه غایب نبوده و نیست.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۵ و ۱۴۶

## غیب و خدا

غیب غیر نسبی، به معنای واقعی کلمه، و نیز غیب مطلق نداریم؛ زیرا هر چیزی برای خودش و برای خدا عین شهود و حضور است. بنابراین، اگر گفته می‌شود خدای سبحان، ( عالم الغیب والشهادة )<sup>۴۹</sup> است، این تعبیر ارشاد به نفی وضوع است؛ یعنی غیب نفسی و مطلق، وجود ندارد و خداوند متعال ( آنه علی کل شیء شهید )<sup>۵۰</sup> است؛ او شاهد همه چیز است و همه چیز مشهود اوست.

( قرآن در قرآن )، ۱۴۶

<sup>49</sup> سوره حشر، آیه ۲۲

<sup>50</sup> سوره فصلت، آیه ۵۳



## شرح الانبیا

خدای سبحان در قرآن کریم، از انبیای گذشته و از اتمتهای آنان خبر می‌دهد. از تاریخ شیخ الانبیا نوح(علیه السلام) و از قوم او و از طوفان و کشتی نجات او سخن می‌گوید و آنگاه می‌فرماید: (تلك من أنباء الغیب نوحيها إليك)؛ آنچه را که برای تو گفتیم، خبرهایی است غیبی که از راه وحی تو را آگاه ساختیم (ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا)<sup>۱</sup> اگر آنها را به تو وحی نمی‌کردیم نه تنها تو و قومت قومت این خبرها را نمی‌دانستید، بلکه اساساً تو کسی نبودی که بتوانی با تلاش و کوشش خودت از این خبرهای غیبی باخبر شوی. جز راه وحی، راهی برای علم تو و قوم تو به آنها وجود نداشت. (قرآن در قرآن ۱۴۷)

## امکان علم

جمله (ما كنت تعلمها) با جمله «ما تعلمها» یا «ما علمتها» فرق بسیار دارد. معنای عبارت دوم آن است که تو نمی‌دانی یا ندانستی آن را، ولی معنای عبارت اول این است که امکان دانستن آن مطالب غیبی برای تو نبود و هرگز نمی‌توانستی آنها را بفهمی و از پیش خود به آنها آگاه کردی. در جای دیگر، آنگاه که جریان موسای کلیم(علیه السلام) را بازگو می‌کند، می‌فرماید: (وما كنت بجانب الغربي إذ قضينا إلى موسى الأمر وما كنت من الشاهدين)<sup>۲</sup> یا می‌فرماید: (وما كنت ثاوياً في أهل مدين)<sup>۳</sup> یا اینکه: (وما كنت بجانب الطور إذ نادينا)<sup>۴</sup> (ونادينا من جانب الطور الأيمن و قربناه نجياً)<sup>۵</sup> (قرآن در قرآن ۱۴۸)

۱ . هود ۴۹

۲ . قصص ۴۴

۳ . قصص ۴۵

۴ . قصص ۴۶



## شکست روم

شأن نزول این آیه کریمه که مشتمل بر اخبار غیبی است، آن است که مشرکین آن زمان، بر ضدّ مسلمین دست به شایعه پراکنی و تبلیغات مسموم زده بودند و می‌گفتند: رومیان که ادعای اهل کتاب بودن را دارند، از دشمن خود شکست خوردند، پس ما نیز می‌توانیم شما مسلمین را که ادعا دارید کتاب الهی بر شما نازل شده، شکست دهیم و روشن می‌شود که سخن شما و رومیان هر دو دروغ است و گرنه خدای شما به رومیان که اهل کتابند کمک می‌کرد و نمی‌گذاشت آنها شکست بخورند. مسلمانان نیز از این حادثه و از تفسیر نادرست آن که نوعی تلقین منفی و تفأل به شرّ بود، نگران بودند؛ در این حال بود که آن خبر غیبی، توان تازه‌ای به مسلمانان داد و پس از مدتی، رومیان پیروز گشتند و صدق این خبر غیبی روشن گردید. (قرآن در قرآن ۱۴۸).

## روای پیامبر

رؤیا و خواب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گاه نادرست در نمی‌آید؛ زیرا رؤیای معصوم مانند بیداری اوست و به همین جهت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «تنام عینای ولا ینام قلبی». «چشم» در اینجا کنایه از «جسم» است و «قلب» به معنای روح، و معنای این کلام نورانی آن است که اگرچه بدنم می‌خوابد ولی روح من بیدار است.

(قرآن در قرآن)، ۱۵۲



## روح

روح هیچ کس نمی خوابد؛ زیرا موجود مجرد همیشه بر یک حال است ولی چون « غفلت » و « جهل » نوعی خواب روح است، روح افراد غیر معصوم در اثر غفلت و جهل به خواب می رود اما روح بزرگ معصومان مطهر، هیچ گاه غفلت و جهل نمی گیرد، از این جهت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: روح من نمی خوابد و بیدار است.

(قرآن در قرآن)، ۱۵۲

## پیروزی روم

خدای سبحان در آغاز سوره مبارکه « روم » از پیروزی قطعی رومیان در آینده خبر می دهد و می فرماید (الم \* غلبت الروم \* فی أدنی الأرض وهم من بعد غلبهم سیغلبون)<sup>۱</sup>: رومیان اکنون شکست خورده اند، ولی به طور یقین در سالهای آینده بر دشمنان خود پیروز خواهند گشت. پیش از فتح مکه نیز خدای سبحان ورود با امنیّت مسلمانان به مسجدالحرام و انجام « عمره القضاء » و نیز پیروزی و فتح مکه را در رؤیا به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نوید داد.

(قرآن در قرآن)، ۱۴۹-۱۵۲

<sup>۱</sup> سوره روم، آیات ۱-۳



## استرجاع

به تعبیر استاد علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) نوع حوادثی که برای سیدالشهدا (سلام الله علیه) در مسافرت کربلا پیش می‌آمد، حالت‌های منامیه بود نه حالت‌های خواب. اگر فرمود: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، در خواب نبود، در «حالت منامیه» بود؛ یعنی در حالتی که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بیدار بود این مسئله برایشان حل شد.

(قرآن در قرآن)، ۱۲۳

## قرآن و فتح مکه

قرآن کریم در جای دیگر نیز وعده فتح مکه را چنین نوید می‌دهد: (إِن الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ)<sup>۱</sup>: گرچه تو را امروز مجبور کرده‌اند که از مکه هجرت کنی و از خانه و کاشانهات دور شوی ولی ما تو را به طور قطع، نصرت می‌دهیم و فاتحانه به موطن خود باز می‌گردانیم.

(قرآن در قرآن)، ۱۵۲

## تحدی به معجزه

علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) می‌فرماید ضمیر (مثله) هم می‌تواند به (مِمَّا نَزَّلْنَا) برگردد و هم به (عبد). هر دو وجه نیز حق است و جمع این دو وجه معجزه را سنگین‌تر و عظیم‌تر می‌کند و معنایش این

<sup>۱</sup> سوره قصص، آیه ۸۵





می‌شود که شما اگر می‌توانید، کتابی این چنین را از بندهای آن چنان بیاورید، کتابی که همه حکم و معارف را به بهترین وجه بیان نماید و در عین حال از یک فرد امّی و درس نخوانده باشد.

(قرآن در قرآن)، ۱۵۷

### امکان آوردن قرآن

سید مرتضی (رضوان الله علیه) و نیز برخی از عامه قایل به «صرفه» شده‌اند. می‌گویند آوردن کتابی فصیح و بلیغ مانند قرآن و یا سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن عادتاً امر محالی نیست و بشر می‌تواند آن را بیاورد، ولی خدای سبحان در مقام اعجاز، دیگران را از آوردن مثل آن منصرف می‌سازد و برای آنان مانعی ایجاد می‌کند تا توانایی مثل آوری را نداشته باشند.

(قرآن در قرآن)، ۱۶۳

### صرفه

مرحوم سید مرتضی (رضوان الله علیه) از علمای امامیه و نیز برخی از علمای عامه قایل به «صرفه» شده‌اند. می‌گویند آوردن کتابی فصیح و بلیغ مانند قرآن کریم و یا سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن کریم عادتاً امر محالی نیست و بشر می‌تواند آن را بیاورد، ولی خدای سبحان در مقام اعجاز، دیگران را از آوردن مثل آن منصرف می‌سازد و برای آنان مانعی ایجاد می‌کند تا توانایی مثل آوری را نداشته باشند.

(قرآن در قرآن)، ۱۶۳



اسمای حسناى الهى است و كسى جز انسان كامل تحمل نزول آن را ندارد كه فرمود: ( لو أنزلنا هذا القرآن على جبلٍ لرأيتَه خاشعاً متصدعاً من خشيةِ الله )<sup>۱</sup> يا: ( إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان )<sup>۲</sup> بنابر اینکه منظور از امانت، وحی قرآنی باشد. این صفات و دیگر اوصافی که خدای سبحان برای قرآن کریم برشمرده همگی نشان‌دهنده خارق العاده بودن قرآن است به گونه‌ای که هیچ بشر عادی توان آوردن مثل آن را ندارد اگرچه آوردن قرآن کریم برای بشر، محال عقلی نیست ولی محال عادی است.

( قرآن در قرآن )، ۱۶۴

### قرآن و بشری بودن

برخی این تلازم عقلی را پذیرفته‌اند که اگر قرآن کریم، کتاب بشری می‌بود، در آن اختلاف فراوان یافت می‌شد، لیکن در بطلان « تالی » قیاس نظر دارند و می‌گویند اگر در قرآن اختلاف نیست، پس نسخی که در بعضی از آیات و احکام قرآن کریم واقع شده چیست؟

( قرآن در قرآن )، ۱۶۶ و ۱۶۷

### نسخ احکام

در علم اصول تحقیق شده است که روح نسخ در احکام الهی، به تخصیص زمانی برمی‌گردد و نسخ در حقیقت، تخصیص زمانی حکم است. نسخ یک حکم به این معناست که امتداد زمانی آن حکم تا این حدّ

<sup>۱</sup> سوره حشر، آیه ۲۱

<sup>۲</sup> سوره احزاب، آیه ۷۲



معین بوده و اکنون عمرش به سرآمده است و حکم جدیدی به جای آن می‌نشیند. در همین قوانین بشری هم بسیار پیش می‌آید که قانونی را برای مدت کوتاه و موقتی تصویب می‌کنند، حد آن را مکتوم می‌دارند و زمان پایانی آن را مستور می‌کنند و پس از انقضا و گذشت مدت آن قانون، قانون جدید را تصویب می‌کنند.

(قرآن در قرآن)، ۱۶۷

### ارکان جاودانگی قرآن

از ارکان جاودانگی قرآن، عصمت آن از تحریف است؛ زیرا قرآن کاملترین کتاب آسمانی و خاتم آنهاست و در صورتی که عصمت آن مورد خدشه باشد و یا حتی احتمال تحریف در آن روا باشد، نمی‌تواند برای عصر حاضر و نسلهای آینده، نقش هدایتگری ایفا کند و از این جهت دیگر کتابی جاودانه نخواهد بود. (قرآن در قرآن ۳۱۵).

### مصاحبت قرآن با حق

خدای سبحان نزول قرآن را در مصاحبت حق معرفی کرده است: (بالحق أنزلناه وبالحق نزل) یعنی، نزول قرآن و انزال آن از سوی ما در صحبت حق است؛ ارتباط این کتاب با مبدأ فاعلی و نیز پیوندی که با مبدأ قابلی دارد حق است. هم در صحبت حق پایین آمده و هم در مصاحبت حق در قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشست؛ هم خدا حق گفت و هم رسول خدا حق یافت و هرگز حق و حقیقت از قرآن

۳ . اسراء ۱۰۵



جدا نشده است. از آغاز تنزل تا انجام نزولش مصاحب حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد. (قرآن در قرآن ۳۱۵).

## نخستین قاری قرآن

(تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق)<sup>۴</sup> در این کریمه، تلاوت آیات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای نخستین بار به خود نسبت می‌دهد. (قرآن در قرآن ۳۱۷)

## عصمت روحی

به تعبیر استاد علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سه جهت رسالتش معصوم است: اول آنکه وحی الهی را درست دریافت می‌کند؛ دوم اینکه پس از دریافت درست، آن را به خوبی ضبط و نگهداری می‌کند و سوم این که در ابلاغ به مردم، الفاظ آن را بدون کم و زیاد بر مردم تلاوت می‌کند، و معارف آن را بدون کاهش و افزایش تبیین می‌سازد، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در هر سه مرحله معصوم از سهو و نسیان و مصون از عصیان است.<sup>۵</sup> (قرن در قرآن ۳۱۸).

## علم حصولی

علوم حصولی دو قسم است: نظری و بدیهی؛ بدیهیات نیز باید به اولی محض منتهی گردند که هیچ احتمال شک و تردید در آن وجود ندارد. کشف و شهود و علم حضوری نیز چنین است؛ بعضی از کشفها

۴ . آل عمران ۱۰۸

۵ . المیزان ۱۳۴



اولی و بالذات و (علی بینة من ربه)<sup>۶</sup> است و اصلاً تردید بردار نیست و همه شهودها باید به این شهود اولی و بالذات برگردد. (قرآن در قرآن ۳۱۹).

### خاستگاه تردید

خطا و شک و تردید در جایی است که حق و باطل، هر دو، وجود داشته باشند و انسان درباره مورد خاص نداند که آن شیء حق است یا باطل؛ ولی اگر مقام و مرحله‌ای وجود داشت که حق محض بود و باطل در آن هرگز راه نیافت، احتمال خطا و لغزش نیز وجود ندارد و شک و تردید در حق بودن چیزی هم رخ نخواهد داد و طبیعی است که به چنین مقام رفیعی، شیطان نمی‌تواند بالا برود. (قرآن در قرآن ۳۲۱)

### حریم ورود شیطان

مرز وجودی شیطان همان تخیل و توهم است و به حرم امن عقل محض راهی ندارد. (قرآن در قرآن ۳۲۱).

### مقام قرب

انسان کامل اگر به مقام قرب (عند ملیک مقتدر)<sup>۷</sup> رسید، شیطان در آن مرحله رجیم و رانده شده و مطرود است. در آن جایگاه بلند، دست بر سینه نامحرم شیطان خورده و اثری از او و وسوسه‌اش و یا هر لغزش و خطای دیگر نیست. رسول اکرم که در پیشگاه خدای حکیم علیم قرآن را تلقی می‌کند و جانش به لقای وحی می‌رسد (إِنک لَتَلَقّی القرآن من لدنّ حکیمٍ علیم)<sup>۸</sup> در نزد خدا جایی برای جهل و تردید و

۶ . محمد ۱۴

۷ . قمر ۵۵

۸ . نمل ۶



لغزش و خطا وجود ندارد. در آن مرحله حقیقت بسیط قرآن را یکباره دریافت می‌کند و در شب قدر نیز توسط جبرئیل فرشته امین و معصوم وحی، آن را بدون هیچ کم و زیادی اخذ می‌کند. (قرآن در قرآن (۳۲۱).

بِسْمِ اللَّهِ

عصمت رسول الله این است که آن حضرت هر چه را که فهمید و از خداوند دریافت داشت، به درستی حفظ و نگهداری می‌کند و سهو و نسیان در قلمرو حفظ او راه ندارد، چنانکه خدای سبحان درباره این شأن ایشان می‌فرماید (سنقرئک فلا تنسی)<sup>۹</sup> یعنی ما قرآن را بر تو قرائت می‌کنیم و تو اهل نسیان و فراموشی نیستی. عبارت (إلا ما شاء الله)<sup>۱۰</sup> استثنا نیست تا بگوییم در مواردی که خدا بخواهد آن حضرت فراموش می‌کند، بلکه برای تأکید مستثنی منه است؛ زیرا ذات اقدس اله، در مقام امتنان و اطمینان بخشیدن به آن حضرت است که پس از اخذ قرآن فراموش نخواهد کرد. (قرآن در قرآن (۳۲۱).

استأاز خلوو

اگر اراده خداوند استثنا شده برای افاده اطلاق قدرت و اختیار خداوند است. (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ)<sup>۱۱</sup> اما اهل سعادت پس آنها نیز در بهشت ابدی تا آسمان و زمین باقی است مخلصند مگر آنچه مشیت پروردگار باشد که عطایش ابدی و نامقطوع است. (قرآن در قرآن (۳۲۲).

۹ . اعلیٰ ۶

۱۰ . اعلیٰ ۷

۱۱ . هود ۱۰۸



## خلود در جهنم

جمله (إلا ما شاء ربك) که در آیه قبل آمده و مربوط به خلود اهل شقاوت در جهنم است، می‌تواند استثنا از خلود باشد یعنی خداوند برخی از تبهکاران را پس از عذاب موقت از جهنم بیرون آورده به بهشت می‌برد و جمله (إن ربك فعال لما يريد) در ذیل آیه می‌تواند قرینه‌ای بر صحت این استثنا باشد که می‌فرماید: به راستی پروردگار تو هر چه را که بخواهد انجام می‌دهد. ولی تعبیر مزبور در آیه مورد استشهاد که درباره خلود بهشتیان است گرچه ظاهراً استثناست ولی باطناً برای تأکید مستثنی منه آمده است؛ زیرا خلف وعده از ناحیه خداوند محال است و امکان ندارد که خدای سبحان به مؤمنان وعده خلود بهشت بدهد و آن را عملی نکند! (قرآن در قرآن ۳۲۲).

## خلود در بهشت

(عطاءً غیر مجذوذ)<sup>۱۲</sup> عطاء پروردگار ابدی و غیرقابل انقطاع است، قرینه‌ای است بر اینکه بهشتیان، برای همیشه در بهشت جاویدند و این استثنا برای تأکید قدرت و مشیت است و مقصود آن است که آنچه محقق می‌شود به مشیت و قدرت حق است، نه آنکه از حیطة قدرت او بیرون باشد. (قرآن در قرآن ۳۲۲).

## ضنین

(و ما هو علی الغیب بضنین)<sup>۱۳</sup> پیامبر بر غیب الهی ضنت نمی‌ورزد و بخل نمی‌کند. آن حضرت در هیچ یک از شئون رسالت خود ضنین نیست چه در تلاوت قرآن و چه در تعلیم و تفسیر آن و چه در تزکیه و

۱۲. هود ۱۰۸ - ۱۲



تهذیب نفوس و چه در تذکار مؤمنان. بنابراین، مستفاد این آیه کریمه آن است که قرآن سفره خداوند و مآدبه‌ای است که به دست سخاوتمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنان گسترده است و هیچ بخششی مانند جود آن حضرت نخواهد بود. (قرآن در قرآن ۳۲۴).

### اجود الاجودین

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می‌فرماید «أجود الأجواد الله جل جلاله وأنا أجود ولد آدم» یعنی خدا از همه بخشندگان بخشنده‌تر است و در عالم امکان و فرزندان آدم (علیه السلام) احدی بخشنده‌تر از من نیست. آن حضرت نه تنها جواد است بلکه جود ممتل و حقیقت سخاوت است. (قرآن در قرآن ۳۲۵).

### نطق نبی

( و ما ينطق عن الهوى \* إن هو إلا وحى يوحى )<sup>۱۴</sup> هر چه را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دین بفرمایند وحی است که گاهی به صورت قرآن و گاهی به صورت حدیث متعارف و گاهی به صورت حدیث قدسی جلوه می‌کند. در هر صورت، همه آنچه از زبان مطهر آن حضرت درباره دین جاری می‌شود همگی از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. (قرآن در قرآن ۳۲۶).

۱۳. تکویر ۲۴

۱۴. نجم ۳ و ۴





## اقترای پیامبر

(قل إن افتريته فلا تملكون لی من الله شیئا)<sup>۱۵</sup> ای پیامبر بگو اگر من به دروغ سخنی را به خدا نسبت داده باشم، مشمول قهر خدا می‌شوم و شما نمی‌توانید مرا از قهر خدای سبحان نجات دهید؛ زیرا در برابر اراده خدا نه کسی می‌تواند جلو مقتضی را بگیرد و اراده الهی را از نصاب اقتضا بیندازد و نه کسی می‌تواند مانعی در برابر اراده او ایجاد کند. اراده خدا همان است و تحقق مرادش همان؛ چون سراسر عالم هستی ستاد مجهز و آماده الهی‌اند (لله جنود السموات والارض)<sup>۱۶</sup> اگر همه موجودات جهان سپاهیان حق متعالی و مأموران اجرای اراده خدایند، پس هیچ چیزی نمی‌تواند از تحقق اراده و مراد خداوند جلوگیری کند.

## اقترا به خدا

گاه فردی معمولی چیزی را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد و دعوی نبوت دارد، چنین شخصی اگرچه مشمول قهر خداوند می‌شود اما این قهر الهی آنچنان سریع و کوبنده نیست که مهلت توبه به او ندهد و گرنه هیچ متنبری و مدعی مقام نبوت ظهور نمی‌کرد و در اولین زمان افترا نابود می‌شد. اگر شخصی که نبوت او تثبیت و رسالتش در جامعه پذیرفته شد، بخواهد دروغی را به خداوند نسبت دهد، در این مورد خداوند هرگز به چنین شخصی مهلت نمی‌دهد؛ زیرا مهلت دادن به او سبب انحراف و گمراهی مردم از سوی خداوند خواهد شد و صدور چنین کار قبیحی از خداوند محال است، از این رو فرمود: (ولو تقول علینا بعض الأقاویل \* لأخذنا منہ بالیمین \* ثم لقطعنا منه الوتین)<sup>۱۷</sup> اگر پیامبر چیزی را به دروغ به ما

۱۵. احقاف ۸

۱۶. فتح ۴

۱۷. حاقه ۴۴ - ۴۶



نسبت دهد، ما رگ حیات او را قطع می‌کنیم و توان او را می‌گیریم و احدی هم نمی‌تواند جلوی قهر ما را بگیرد (فما منکم من أحدٍ عنہ حاجزین)<sup>۱۸</sup>. (قرآن در قرآن ۳۲۸).

## نبی و متنبی

بین مُتَنَبِّی، یعنی کسی که ادعای دروغین نبوت دارد، و نبی مفتری، که فرضاً شخصی به مقام نبوت برسد و سپس به خداوند افترا ببندد، تفاوت وافر وجود دارد و خداوند نبی مفتری را اگر به فرض وجود داشته باشد یکباره و سریع نابود و رسوا می‌سازد ولی متنبی را تدریجاً ذلیل خواهد کرد. از این رو رهبران سیاسی گروه گمراهی مانند فرقه ضالّه بهائیت چیزی را به «الله» نسبت دادند و تدریجاً به ذلت و فضاحت افتادند و خداوند چند صباحی به آنها مهلت داده تا پلیدی خود را بیشتر نشان دهند و حجت بر آنان تمام گردد و آزمایشی برای مؤمنان باشند (ولا یحسبنّ الذین کفروا أنّما نملى لهم خیر لأنفسهم إنّما نملى لهم لیزدادوا إثماً ولهم عذاب مهین)<sup>۱۹</sup> مهلتی که خدای سبحان به چنین فرقه‌های منحرف می‌دهد برای آن است که اینها نبی مفتری نیستند بلکه از آغاز ادعا، دروغگویی بیش نبوده‌اند. (قرآن در قرآن ۳۲۸).

## افترا به قرآن

(ما کان هذا القرآن أن یفتری)<sup>۲۰</sup> (ما کان حدیثا یفتری)<sup>۲۱</sup> یعنی اساساً قرآن کریم چیزی نیست که قابل افترا باشد تا بعد بگوییم آیا افترايي در آن واقع شده یا نه؟ آنقدر این کتاب، عزیز و حکیم و علی است

18 . حاقه ۴۷

19 . ال عمران ۱۷۸

20 . یونس ۳۷

21 . یوسف ۱۱۱



که هیچ کس نمی‌تواند مثل آن را افترا ببندد. بنابراین، هر آنچه که در مقام تلاوت از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده شده، عین وحی الهی است و ایشان از روی هوی و هوس، چیزی را از ناحیه خود یا دیگران بر قرآن اضافه نمی‌کند ( و ما ينطق عن الهوى \* إن هو إلا وحی یوحى )<sup>۲۲</sup>. ( قرآن در قرآن ۳۲۹).

## تحریف قرآن

«تحریف» یعنی خارج ساختن چیزی از وضع طبیعی و اصلی آن که در مورد کتب آسمانی به چند صورت ممکن است. ( قرآن در قرآن ۳۲۹).

## اقسام تحریف

تحریف گاهی عملی است و گاهی علمی. تحریف عملی آن است که مفسر دینی به گونه‌ای رفتار کند که وقتی دیگران او را می‌بینند، خیال کنند که عمل و رفتار خاص او، خواسته دین از انسان است. و تحریف علمی یا به این صورت است که چیزی را بر کتاب الهی اضافه کنند، یا از آن مطلبی را کم کنند و یا حرکات و سکنات آن کلمات را تغییر دهند و به این وسیله منهی و عمدی معنای آیه را طبق هوای خویش دگرگون سازند، یا بدون کمترین کاهش و افزایش، بلکه با حفظ همه حدود اعراب و بنا، تفسیری که از خودشان درآورده‌اند و مقصود کتاب الهی نیست، بر آن تحمیل کنند که مصداق روشن تفسیر به رأی همین است. ( قرآن در قرآن ۳۳۰).



## لحن قرآن در باب تحریف

درباره تحریف به زیاده، خدای سبحان با لحن شدید تهدید و تحدید، چنین می‌فرماید (فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم مما کتبت أیدیهم وویل لهم مما یکسبون)<sup>۲۳</sup> پس وای بر کسانی که کتابی را با دست خودشان می‌نویسند و سپس می‌گویند این از جانب خداست تا با این کار ثمن کم دنیایی را دریافت دارند. پس وای بر آنان از آنچه دستشان نوشت و وای بر آنچه کسب کردند. چنین «ویلی» خواه نفرین، خواه چاه دوزخ باشد، غیر قابل تحمل است. (قرآن در قرآن ۳۳۲).

## عزیز

لغت «عزیز» یعنی نفوذ ناپذیر و «حکیم» یعنی محکم و استوار. خداوند متعالی، عزیز بالذات و حکیم بالذات است و قرآن کریم، عزیز و حکیم بالعرض؛ و به همین دلیل نه شبهات علمی می‌تواند در آن خلل ایجاد کند و نه نیرنگ شیطان و قدرت شمشیر و زور ستمگران توان آن را دارد که آن را از صحنه حذف سازد چون خدا در سراسر عالم نافذ است، کلام او نیز از تخوم ارض و ریشه زمین تا اوج و عنان آسمان حضور دارد و این کلام را نمی‌توان از بالا سرکوب کرد زیرا که اوج آن در نزد خدای عزیز و حکیم است (من الله العزیز الحکیم)<sup>۲۴</sup>. (قرآن در قرآن ۳۳۴).

۲۳ . بقره ۷۹

۲۴ . احقاف ۲



## عزت الهی

و هیچ دست قدرتی بالاتر از مقام قرآن عزیز نیست که چنین کاری را بتواند از بالا انجام دهد. و چون قرآن کریم به اعماق هستی راه دارد، نیرویی عمیقتر از آن وجود ندارد که از راه اساس و پایه، به این کتاب رخنه کند و آن را ریشه کن سازد، پس هیچ گاه ممکن نخواهد بود که در قرآن بطلانی راه یابد (لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه).<sup>۲۵</sup> (قرآن در قرآن ۳۳۴).

## خاصیت عزت

خاصیت عزت آن است که موجود عزیز، نه تنها در برابر متجاوز، تسلیم نمی شود بلکه آن را هم سرکوب می کند، هم از خود دفاع می کند و هم مهاجم را از بالا و از اساس و پایه سرنگون و سرکوب می کند (فأتی الله بنیانهم من القواعد فخرّ علیهم السقف من فوقهم وأتاهم العذاب من حیث لا یسعون\* ثم یوم القیامه یخزیهم)<sup>۲۶</sup> یعنی خدا بنیان کسی را که در برابر وحی الهی بایستد خراب می کند و در نتیجه سقف خانه آنان را از بالا بر سرشان خراب می سازد و عذاب خدا از جایی که نمی فهمیدند آنها را فرا می گیرد و در قیامت نیز آنان را خوار و ذلیل می سازد.

نتیجه جنگ با حکمت همان ظهور جهل و سفاهت مهاجمان است (ومن یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه)<sup>۲۷</sup> (قرآن در قرآن ۳۳۵)

۲۵. فصلت ۴۲

۲۶. نحل ۲۶ و ۲۷

۲۷. بقره ۱۳۰



## کنز اموال

یا ایها الذین آمنوا إن كثيراً من الأحبار والرهبان لیأکلون أموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم<sup>۲۸</sup> می فرماید «ای اهل ایمان بسیاری از عالمان و راهبان، اموال مردم را به باطل طعمه خود می کنند و خلق را از راه خدا منع می کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، آنها را به عذاب دردناک بشارت ده». «واو» در (والذین) استینافی است و می خواهد پس از بیان صفات احبار و رهبان، مسئله ای عام و اساسی را افاده کند که هر کس از هر مذهب و ملیتی باشد چه مسیحی، چه یهودی، و چه مسلمان و غیر مسلمان اگر طلا و نقره را ذخیره کند و آن را در تولید و در راه خدا انفاق نکند، دچار عذاب دردناک الهی خواهد شد. (قرآن در قرآن ۳۳۷).

## سبقت مهاجرین و انصار

والسابقون الأولون من المهاجرین والأنصار والذین اتبعوهم بإحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه<sup>۲۹</sup> است. این آیه را خلیفه دوم در جلسه ای قرائت کرد در حالی که کلمه «واو» (والذین) را حذف کرده بود. که بر اثر آن معنای آیه عوض می شد. معنای اصلی آیه با بودن «واو» این است که سابقون اولی اعم از مهاجرین و انصار و نیز کسانی که از آنها پیروی به احسان نمودند، خداوند از آنان راضی است و آنها نیز از خداوند راضی هستند. معنای آیه بدون «واو» این می شود که سابقون اولی که همان گروه مهاجرین هستند، و گروه انصاری که از مهاجرین تبعیت به احسان کرده اند خداوند از آنان راضی است و آنها نیز از خداوند

۲۸. توبه ۳۴

۲۹. توبه ۱۰۰



راضی هستند. حذف واو در این آیه به گروه مهاجرین که از مکه به مدینه آمده بودند، امتیاز خاص سابقون اولی می‌دهد و گروه انصار را پیرو آنان دانسته و در رتبه دوم قرار می‌دهد و این حذف، تفاوت معنوی بسیار زیادی را به همراه دارد. (قرآن در قرآن ۳۸).

### اطفاء نور الهی

(یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون)<sup>۳۰</sup> از بین بردن قرآن کریم و خاموش کردن این نور الهی به یکی از دو صورت محقق می‌شود: یا قرآن را از اساس نابود کنند و یا آن را به صورت کتابی تحریف شده در بین مردم باقی گذارند که نتواند هدف و رسالت اصلی خود را ایفا کند، بلکه مرد را به ضلالت و گمراهی بکشاند. (قرآن در قرآن ۳۳۹).

### حفظ قرآن

متعلق اراده در ( یریدون ان یطفؤا نور الله)<sup>۳۱</sup> خود اطفاء است یعنی اراده اطفاء کرده‌اند ولی در (یریدون لیطفؤا نورالله) متعلق اراده، سبب و مقدمه اطفاء است یعنی اراده کاری را کرده‌اند که به اطفاء منتهی می‌گردد. ( و یأبی الله إلا أن یتم نوره) یعنی «یحفظ أصله ویتمم حدوثاً و بقاء» خداوند هم اصل قرآن را در مرحله حدوث و هم در مرحله بقا از گزند حوادث حفظ می‌کند و از هر نقص و آسیبی نگه می‌دارد؛ زیرا اوست که بر بندگانش قاهر است: (وهو القاهر فوق عباده)<sup>۳۲</sup>. (قرآن در قرآن ۳۴۰)

30 . صف ۸

31 . توبه ۳۲

32 . انعام ۱۸



## حفظ از تحریف قرآن

(فإنه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصداً\* ليعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لديهم وأحصى كل شيء عددا) 'رصد یعنی مراقبانی که در کمینند (إن ربك لبالمرصاد)<sup>۲</sup>. خدای سبحان طبق این کریمه، کریمه، وجود مبارک رسول اکرم را در محافظت فرشتگان قرار داده که برخی پیش از آن حضرت هستند تا وحی را از مبدأ نزول، تا قلب مطهر آن حضرت همراهی کنند و برخی پس از آن حضرت تا رسول اکرم وحی الهی را صحیح و سالم، نگهداری کرده و به مردم برساند پس این گونه نیست که فرشتگان وحی را به آن حضرت برسانند و کار را رها کنند بلکه در مرحله بعدی نیز حافظ آن هستند. (قرآن در قرآن ۳۴۲).

رصد

رصد یعنی مراقبانی که در کمینند (إن ربك لبالمرصاد) (قرآن در قرآن ۳۴۲)

## حافظ قرآن

(إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون)<sup>۳</sup> یعنی به درستی که ما ذکر را فرستادیم و ما خود حافظ آن خواهیم بود. در این کریمه سه بار فرموده است «ما چنین کرده و می کنیم» که نشان دهنده اهمیت مسئله است و

۱ . جن ۲۷ و ۲۸

۲ . فجر ۱۴

۳ . حجر ۹





افزون بر این چند تأکید نیز در آیه آمده که کلمه «إِنَّ»، ضمیر منفصل «نحن» و «لام تأکید» باشد. (قرآن در قرآن ۳۴۳).

## ذکر

إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون مقصود از ذکر در این آیه، قرآن کریم است نه خود پیامبر زیرا کلمات «انزال» و «تنزیل» برای وحی و کتاب الهی بکار می‌رود و برای پیامبران معمولاً از کلمه «ارسال» استفاده می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۴۳).

## کفار و پیامبر

وقالوا يا أيها الذي نُزِّل عليه الذكر إنك لمجنون كافرين گفتند ای کسی که ادعا می‌کنی که این ذکر بر تو نازل شده معاذ الله - تو مجنونی - کافران به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نسبت جنون دادند و قرآن را اسطوره پیشینیان دانستند نه ذکر الهی «إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (قرآن در قرآن ۳۴۳).

## انزال و تنزیل

کلمات «انزال» و «تنزیل» برای وحی و کتاب الهی بکار می‌رود و برای پیامبران معمولاً از کلمه «ارسال» استفاده می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۴۳)

## استعمال انزال و تنزیل



کلمات «انزال» و «تنزیل» برای وحی و کتاب الهی بکار می‌رود و برای پیامبران معمولاً از کلمه «ارسال» استفاده می‌شود. (قرآن در قرآن ۳۴۳)

### اسطوره بودن قرآن

در دفاع از تهمت اسطوره بودن نیز، قرآن کریم را احسن‌الحديث می‌داند که هیچ‌گاه کهنه نمی‌گردد و بطلان در آن راه ندارد و آن را ذکر محفوظ و نور خاموش‌نشدنی اعلام می‌دارد. (قرآن در قرآن ۳۴۴)

### مقصود از حفظ قرآن

مقصود از «حفظ» در این آیه این نیست که قرآن از گزند شبهات علمی حفظ می‌شود؛ زیرا این معنا باید با اتصاف قرآن به وصف «حکیم» افاده شود چنانکه در آیات فراوانی «حکیم» بودن قرآن و نزول آن از مبدأ حکمت بیان شد. قرآن، کتاب حکیم و استواری است که از درون نمی‌پوسد و فرو نمی‌ریزد و در برابر شبهات علمی نیز استوار است. نیز مراد از «حفظ» این نیست که قرآن را در لوح محفوظ نزد فرشتگان یا در مرتبه علمی امامت پیش ولی عصر (ارواحنا فداه) حفظ می‌کنیم؛ زیرا قرآن کریم پیش از آنکه به این عالم بیاید در لوح محفوظ بود (بل هو قرآن مجید\* فی لوح محفوظ)، بلکه مقصود آن است که ما قرآن را به صورت ذکر محفوظ نازل کردیم و در آینده نیز آن را از تصرف و زیاده و نقصان حفظ می‌کنیم. کارهایی که خدای سبحان به خود نسبت می‌دهد، ریشه صفت مشبّهی دارد گرچه به صورت اسم فاعل بیان می‌شود و کلمه «حافظون» نیز معنای حفظ مستمر را که مناسب با ذات اقدس اله است، می‌رساند.

### مقصود از ذکر بودن قرآن



بلکه مقصود آن است که ما قرآن را به صورت ذکر محفوظ نازل کردیم و در آینده نیز آن را از تصرف و زیاده و نقصان حفظ می‌کنیم. کارهایی که خدای سبحان به خود نسبت می‌دهد، ریشه صفت مشبّهی دارد گرچه به صورت اسم فاعل بیان می‌شود و کلمه «حافظون» نیز معنای حفظ مستمر را که مناسب با ذات اقدس اله است، می‌رساند. (قرآن در قرآن ۳۴۴).

### معجزه ختمیه

اقتضای معجزه ختمیه بودن قرآن و حجت بودن آن بر همه افراد بشر تا قیامت، این است که تحریف، به ساحت قدس آن راه نیابد، که در غیر این صورت، حجت خدا بر مردم، تمام نخواهد بود و افزون بر این، لازمه‌اش آن است که خداوند اجازه بدهد که مردم با استناد به آخرین کتابش گمراه شوند و چنین امری از رحمت و حکمت پروردگار به دور است. (قرآن در قرآن ۳۴۵).

### روایات تحریف

روایاتی دلالت بر تحریف قرآن داشته باشد، به سه دلیل لازم است آن روایات را تاویل، یا طرح و ردّ کرد.

### روایات تحریف

چنین روایاتی، بر خلاف حکم قطعی عقل و دلیل لُبّی است. بر اساس دستور صریح و متواتر ائمه (علیهم السلام) روایاتی را که مخالف قرآن یا سنت قطعی باشد باید قبول نکرد و روایات تحریف نیز از آن جمله روایاتی است که با مفاد آیات قرآن کریم و نیز با سنت قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت دارند. بسیاری از روایات تحریف، مرسل است و بسیاری، مقطوع‌السند است و سند بسیاری،



مجهول و مرفوع است. متن بعضی از اینها شهادت می‌دهد که مفاد آن یا جعل دشمن داناست و یا مُخْتَلَق و ساخته دوست

نادان. جعلی و خلاف حکم قطعی عقل و دلیل لبی است. (قرآن در قرآن ۳۴۶).

### وحدت و تحریف

اگر بگویید برای اینکه در میان امت، اختلاف نشود آن حضرت سکوت کردند، می‌گوییم این پاسخ درست نیست؛ زیرا حفظ وحدت در جایی ضروری است که اصل دین باقی باشد ولی وقتی اصل دین در خطر است، جای سکوت برای حفظ وحدت نیست چون وحدت در پرتو دین، محترم است. مضافاً بر اینکه گاه حکومتی تشکیل می‌شود و نظامی استقرار پیدا می‌کند، در آنجا ممکن است گفته شود که برای حفظ وحدت باید سکوت کرد ولی در آن زمان تازه می‌خواستند نظام را تشکیل بدهند و اگر کسی در برابر تحریف قرآن اعتراض می‌کرد مشکل اساسی پیش نمی‌آمد.

### روایات غیر جعلی تحریف

گروه دیگر، روایاتی است که برخی مربوط به تفسیر به رأی و تحریف عملی است. (قرآن در قرآن ۳۴۷).  
روایاتی است که برخی مربوط به تفسیر به رأی و تحریف عملی است نه تحریف لفظی. (قرآن در قرآن ۳۴۷)

روایاتی است که برخی مربوط به تفسیر به رأی و تحریف عملی است نه تحریف لفظی و برخی دیگر مربوط به شأن نزول و تطبیق و تأویل آیه است نه تحریف قرآن. (قرآن در قرآن ۳۴۷)



## روایات اصحاب العربی

و بعضی دیگر که عبارت «اصحاب العربی» در آنها آمده درباره اختلاف قرائات است. (قرآن در قرآن ۳۴۷).

## دست نوشته امیرالمومنین

روایاتی که حاکی از تفاوت قرآن دست نوشته امیرالمومنین با قرآن موجود است ناظر به تفاوت ترتیب سوره های آن با قرآن موجود است. زیرا ترتیب سوره های قرآن موجود بر اساس نزول تدریجی نیست ولی ترتیب در قرآن نزد حضرت علی براساس نزول تدریجی است. (قرآن در قرآن ۳۴۷).

## تحریف لفظی قرآن

و بخشی دیگر روایاتی است که مفاد آنها این است که علم ظاهر و باطن، تأویل و تنزیل و علم همه قرآن اعم از ناسخ و منسوخ و غیر آن پیش ائمه (علیهم السلام) است که این نیز غیر از تحریف قرآن و کم و زیاد شدن آیات آن است. و اگر فرض شود که این روایات، ظاهر در تحریف لفظی قرآن باشند، حتماً باید بنا به همان دلایل سابق یعنی مخالفت با عقل قطعی و قرآن، آنها را به تحریف معنوی و تفسیر به رأی و مانند آن تأویل کرد. (قرآن در قرآن ۳۴).

## تحریف قرآن و سیره ائمه



روایاتی که سیره عملی ائمه (علیهم السلام) در استفاده از قرآن و استدلال به آن را نشان می‌دهد. معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) در مقام استدلال برهانی، در مقام مشاوره و در احتجاج جدلی، به همین قرآن تمسک می‌کردند و هیچ کس نمی‌گفت که شاید این آیه کریمه که با آن استدلال می‌کنید دست خورده باشد یا آیاتی حذف شده باشد که در معنای این آیه دخالت داشته باشند، با توجه به اینکه اساس استناد اهل بیت طهارت (علیهم السلام) در استدلال قرآنی به تفسیر قرآن، به خود قرآن بوده است، اینکه آن ذوات نورانی از قرآن استفاده می‌کردند نوعی تعلیم برای ما نیز بود که قبل از هر منبعی از قرآن کریم به عنوان اولین منبع استفاده کنیم. (قرآن در قرآن ۳۴۷).

### تمسک به قرآن و تحریف

روایاتی که به ما فرموده‌اند در حوادث سخت و فتنه‌های روزگار، به این کتاب پناه ببرید تا از هر فتنه و آشوبی مصون بمانید. اگر قرآن کریم تحریف شده باشد (معاذ الله) خود، کتابی فتنه زده است. پس چگونه می‌تواند دیگران را از فتنه‌ها نجات دهد؟ اینکه قرآن کریم به فرمایش معصومین (علیهم السلام) راه‌گشای مشکلات است، نشانگر آن است که خود از هر گونه تحریفی مصون بوده و خواهد بود. (قرآن در قرآن ۳۴۸)

### روایات عرض بر کتاب

روایات «عرض بر کتاب» است. امامان معصوم (علیهم السلام) به همه ما دستور داده‌اند که برای استفاده از روایات، و اطلاع یافتن از صحت و سقم حدیث، آن را بر قرآن عرضه کنید؛ اگر مضمون آن موافق کتاب خدا بود آن را قبول کرده به محتوای آن عمل کنید و اگر مخالف کتاب الله بود آن را طرح و طرد کنید. و



این دستور، تنها اختصاص به روایات متعارض ندارد بلکه ملاک و معیاری است برای تک تک روایات وارده در کتب روایی، خواه معارض داشته باشد و خواه نداشته باشد. (قرآن در قرآن ۳۴۸).

## مهمترین روایات عدم تحریف قرآن

مهمترین گروه از روایات عدم تحریف قرآن است و به حدّ تواتر و قطعیت بین مسلمین رسیده، نصوص روایت ثقلین است؛ زیرا نصوص روایات عرض بر قرآن، اگر در نزد شیعه به حدّ تواتر رسیده است، در نزد عامّه ظاهراً متواتر نیست و این از امتیازات شیعه در اثبات عدم تحریف قرآن است، ولی نصوص ثقلین متواتر بین شیعه و سنی است و قویترین روایاتی که دلالت بر عدم تحریف قرآن کریم دارند. (قرآن در قرآن ۳۴۹).

## حدیث ثقلین

اسلام، خاتم شرایع آسمانی است و عصاره نبوت و میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همان «ثقلین» یعنی قرآن و عترت است، عمل و تمسک به آنها لازم و ضروری است، البته برهان قاطع عقلی همواره متقن بوده و حجیت آن مسلم و مفروغ عنه است. قرآن کریم به دلیل خاتمیتش، جامع تمام نیازمندیهای بشر است و تا پایان دنیا هدایتگر علمی و عملی همه افراد بشر خواهد بود. قرآن کریم به دلیل ضرورت تمسک مسلمین به آن، مصون از هر گونه تحریف و دخل و تصرف است. اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) پیشوایان بشر و آگاه از احتیاجات آنان و عالم به محتوای قرآن هستند. قرآن و عترت از یکدیگر جدا شدنی نیستند و دو ثقل به هم پیوسته و دو جبل در هم تنیده الهی اند که تنها راه هدایت بشر، تمسک به این دو ثقل در کنار یکدیگر است و بس. (قرآن در قرآن ۴۴۹)



## خاتمت قرآن

قرآن کریم به دلیل خاتمیتش، جامع تمام نیازمندیهای بشر است و تا پایان دنیا هدایتگر علمی و عملی همه افراد بشر خواهد بود.

## قرآن و عترت

قرآن و عترت از یکدیگر جدا شدنی نیستند و دو ثقل به هم پیوسته و دو حبل در هم تنیده الهی اند که تنها راه هدایت بشر، تمسک به این دو ثقل در کنار یکدیگر است و بس. (قرآن ندر قرآن ۳۴۹)